

دادنامه

انجمن علمی حقوق دانشگاه گیلان

فصلنامه علمی، حقوقی و

دانشجویی، شماره هشتم،

تابستان ۱۴۰۳

آنچه در این شماره خواهید خواند:

بررسی مبنای حقوقی مسئولیت مطلق

طرح یک مسئله: تقابل دو اصل ۱۶۷ و ۳۶ قانون اساسی

مسئولیت پزشک از منظر قانون مجازات اسلامی

و عناوین دیگر



بسم الله الرحمن الرحيم

دادنامه؛

فصلنامه علمی، حقوقی و دانشجویی، شماره
هشتم، تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه گیلان
مدیر مسئول و سردبیر: مهشید پورغلامعلی بازکیائی

هیئت تحریریه:

ستایش بخشعلی پور، مهشید پورغلامعلی، معصومه پورمحمدحسین،
محبوبه چیتگری، فاطمه شاه منصوری، علی ظلی، دیبا مرادی
بخش، امیرمحمد معزی، مهتا موحدی نیا

استاد راهنما: دکتر رضا دریایی
طراح جلد و صفحه آرا: زینب نظری

راه های ارتباطی:

dadnamehguilan@gmail.com

@dadnamehguilan



فهرست مطالب

سخن سردبیر / ۴

ردپای اقدامات تامینی در تاریخ حقوق کیفری / ۵

بررسی مبنای حقوقی مسئولیت مطلق با نگاهی به ردپای آن در حقوق ایران / ۱۱

طرح يك مسئله: تقابل دو اصل ۱۶۲ و ۳۶ قانون اساسی / ۱۶

بررسی نهاد قسامه در نظام کیفری ایران / ۲۰

مسئولیت پزشك از منظر قانون مجازات اسلامی / ۲۴

تحولات حقوق کیفری در ایران باستان / ۲۹

سودای عدالت؛ طنابی دور گردن / ۳۴

كاوش در طبقه ۲۸، معرفی پادکست گزارش جرم / ۳۶

نور حقوق جزا و جرم‌شناسی / ۳۶





جرم و جامعه

مهشید پور غلامعلی

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



مفهوم جرم همواره با زندگی اجتماعی انسان در آمیخته است. بشر ابتدایی بی آنکه نگرشی درباره علل و چیستی جرم و مجرم داشته باشد، تنها با پیروی از طبیعت و به اقتضای غرایز خویش در مقابل هرگونه رفتار زیان بار علیه خود پاسخ می داده است. با گذر زمان، و پیدایش تمدن های انسانی، به تدریج این واکنش ها تحول یافتند؛ در تاریخچه تکامل حقوق کیفری، اندیشمندان زیادی کوشیده اند تا این واکنش ها را قاعده مند کنند و در چهارچوبی عادلانه جای دهند. انسان همواره در جست و جوی پاسخی مناسب در مقابل جرم و راهکارهایی برای کاهش آن می باشد. در ادوار تاریخی مختلف، سیاست گذاری ها در این زمینه باتوجه به هنجارهای مطرح در آن دوران متفاوت بوده است و سیر تحول آن همچنان ادامه دارد.

حقوق کیفری به جهت ارتباط مستقیم آن با حقوق و آزادی های انسانی، دارای اهمیت بیشتری است. برخلاف تصور غالب، حقوق کیفری به جای تهدید حقوق و آزادی های افراد باید شیوه احترام به این آزادی های فردی را مورد توجه قرار دهد؛ در واقع جرم انگاری و سزادهی باید در راستای تضمین این حقوق اساسی صورت گیرد. چگونگی پایه گذاری نظام کیفری عادلانه و اجرای آن در جوامع، همواره از مهم ترین معضلات حقوق دانان بوده است و در این راستا پژوهش های متعددی صورت گرفته است. در هشتمین شماره از فصلنامه دادنامه، کوشیده ایم در کنار سایر عناوین علمی و فرهنگی به پاسخ برخی از این پرسش ها در زمینه حقوق کیفری بپردازیم.



رد پای اقدامات تأمینی و تربیتی در تاریخ حقوق کیفری

علی ظلی

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



به‌تنهایی برای حفظ امنیت جامعه کافی نیستند و باید در جستجوی تدابیری دیگر برای صیانت از اجتماع و پیشگیری از ارتکاب جرم بود. این اندیشه که محصول توسعه علوم و دانش‌های گوناگون در قرن ۱۹ به ویژه زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی بود موجب گردید تا با نگاهی متفاوت به مجازات‌ها نگریسته شود و لزوم اجرای آنها با شدت و حدتی که وجود داشت مورد تردید قرار بگیرد. با این تحول دیدگاه نسبت به مجازات‌ها جامعه در قبال جرم واکنش معتدل تری را پذیرفت که تحت عنوان اقدامات تأمینی و تربیتی از آن یاد می‌شود.

اقدامات تأمینی تربیتی آخرین مرحله تحول حقوق کیفری و سیاست جنایی محسوب می‌شود که پس از گذار از دوران ارباب‌انگیزی و سزادهی نسبت به بزهکاران با ارزیابی پدیده مجازات در سراسر جهان و نظام‌های حقوقی مختلف در حال ترویج است. بدین ترتیب امروزه واکنش جامعه در برابر جرائم صرفاً به مجازات‌ها محدود نمی‌شود و چنانچه بررسی شخصیت بزهکار وجود حالت خطرناکی را که مسبب جرم دیگری در آینده است آشکار نماید؛ در تعیین کیفر، این حالت خطرناک مدنظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر حالت خطرناک بزهکار به حدی قوی باشد که نقض مجدد قوانین کیفری را محتمل سازد باید با به‌کارگیری اقدامات تأمینی از جامعه در برابر خطر بزهکار به‌منظور جلوگیری از

زندگی اجتماعی انسان‌ها پیوندی ابدی و ناگسستنی با جرم داشته و خواهد داشت. در واقع تا جامعه وجود دارد جرم نیز وجود خواهد داشت. دورکیم در قرائتی خاص از این وضعیت می‌گوید: "جرم بخش به هنجار جامعه بوده و جز مکمل آن محسوب می‌شود." با توجه به این سخن دورکیم می‌توان این مفهوم را استنباط نمود که رخداد میزان معینی از جرائم در جامعه امری عادی بوده، همان‌طور که ابتلا به امراض گوناگون در طول حیات جسمانی انسان امری اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو عده کثیری از جرم‌شناسان تحقق ارمان نابودی کامل و مطلق جرم در جامعه را امری غیرممکن و خیالی می‌پندارند.

این دسته از جرم‌شناسان که پیروان مکتب کیفرشناسی نوین (عدالت سنجشی) به شمار می‌آیند بیش از هر چیز پیشگیری از وقوع جرم و کاهش نرخ جرائم را مدنظر قرار می‌دهند تا بدین طریق از پایداری در بزهکاری و تبدیل بزهکاران به بزهکاران مزمن جلوگیری نموده و موجب رفع حالت خطرناک آنان شوند. جرم‌شناسان مزبور برای نیل به این اهداف به‌کارگیری اقدامات تأمینی و تربیتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند؛ چراکه این اقدامات را مؤثرتر و کارآمدتر از مجازات‌ها می‌دانند.

در گذشته‌ای نه‌چندان دور افزایش جرائم و نارسایی‌های روش‌های مقابله با آن (مجازات‌های سنتی) رفته‌رفته این اندیشه را پدید آورد که مجازات‌ها

تکرار جرم حمایت نمود.

در نتیجه وقتی در عصر کنونی از کیفر بزهکاران سخن می‌رانیم مقصودمان پیشگیری از وقوع جرم توأمان با تنبیه و اصلاح بزهکار است.

پس از ذکر این مقدمه در خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی اینک به تعریف آن خواهیم پرداخت: اصطلاح "اقدامات تأمینی و تربیتی" که نویسندگان عرب از آن تحت عنوان "تدابیر الاحترازیه" یاد می‌نمایند (ابو عامر، محمد زکی؛ قانون العقوبات) را در یک جمله کوتاه می‌توان به‌عنوان مجموعه اعمال آینده‌نگرانه در جهت امن نگه‌داشتن جامعه و همچنین پرورش و تربیت تعریف نمود.

برخی از صاحب‌نظران نیز اقدامات تأمینی و تربیتی را به‌عنوان یک نهاد حقوقی، یکی از اشکال واکنش اجتماعی علیه جرم تلقی می‌کنند و آن را یک واکنش حمایتی پیشگیرانه که متضمن اصلاح و درمان مجرمی که در حالت خطرناک به سر می‌برد می‌دانند (محمودی، نسربین؛ اقدامات تأمینی و تربیتی در لبنان). ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی (مصوب ۱۳۳۹) نیز این اقدامات را چنین تعریف می‌کند: "اقدامات تأمینی عبارت است از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند..."

ماهیت حقوقی اقدامات تأمینی و تربیتی

اقدامات تأمینی و تربیتی در تعریفی که ذکر گردید گرچه در پی ارتکاب جرائم از سوی بزهکاران بر آنان تحمیل می‌شود؛ اما پیش از آنکه یک مجازات و تنبیه نسبت به اعمال گذشته آنان باشد در صدد یافتن راه‌حل و چاره اندیشی برای آینده است از این‌رو بدون رنگ اخلاقی اهداف چون سزادهی و مکافات دهی بزهکاران را تعقیب نمی‌نماید. اقدامات تأمینی و تربیتی در واقع شبیه تدابیری هستند که والدین جهت اصلاح و تربیت فرزندان خود و همچنین هدایت و بازداشتن آنها از مسیرهای انحرافی اتخاذ می‌نمایند. در نتیجه می‌توان گفت اقدامات تأمینی و تربیتی بیش از هر چیز جنبه اصلاحی داشته و فاقد انگیزه انتقام‌جویی از بزهکار و مجازات وی

است.

اقدامات تأمینی و تربیتی در گذر تاریخ

حقوق مانند هر علمی محصول آرا اندیشه‌های دانشمندان و علمای حقوق در قرن‌ها و ادوار تاریخی گوناگون است و وقتی امروزه از دانش حقوق سخن می‌رانیم مقصود، تمامی دستاوردها و تلاش‌های علمی که از گذشته‌های دور تا کنون برای رشد و اعتلای این دانش صورت گرفته است؛ می‌باشد. از این‌رو به هنگام بحث در خصوص موضوعات حقوقی پرداختن به تاریخچه و مبدأ آنها خالی از لطف نخواهد بود. اقدامات تأمینی و تربیتی نیز به‌عنوان یک نهاد حقوقی پدیدهای است که به‌طور ناگهانی وارد نظام‌های حقوقی نشده است و مسیری پر فراز و فرود را طی نموده است. بدین سبب در ادامه نگاهی بر سیر تاریخی اقدامات تأمینی و تربیتی خواهیم داشت و به این سؤالات پاسخ خواهیم داد که آیا اقدامات تأمینی و تربیتی یک نهاد وارداتی در حقوق ایران است یا در فقه امامیه که غالت مقررات جزایی ایران مقتبس از آن است نیز وجود داشته؟ و یا اینکه چه عقاید و اندیشه‌هایی در غرب پشتوانه اقدامات تأمینی و تربیتی بوده است و موجب رواج آن در نظام‌های غربی شده است؟

پاسخ به این سؤالات مستلزم بررسی اقدامات تأمینی و تربیتی در دو نظام حقوقی مختلف و متفاوت یعنی حقوق اسلامی و حقوق غرب می‌باشد:

اقدامات تأمینی و تربیتی در مشرق‌زمین: گرچه اسلام به‌طور کلی بر پیشگیری از ارتکاب جرم نظر داشته و عموماً چون امر به معروف و نهی از منکر، منع فساد و اصلاح و تربیت نفوس بشری که به نوعی هدف بعثت پیامبر (ص) به شمار می‌آید بر همین هدف تأکید نموده، اما در جستجوی اقدامات تأمینی و تربیتی به معنای دقیق کلمه در حقوق اسلام باید به مهم‌ترین منابع حقوق اسلامی یعنی قرآن و سنت مراجعه نمود:

الف) اقدامات تأمینی و تربیتی از منظر قرآن: قرآن مجید کتابی است که برای تربیت نفوس

زند، علاوه بر ۸۰ ضربه تازیانه عدم پذیرش شهادت آنان در محاکم تعیین نموده است. اقدام مذکور (عدم پذیرش شهادت) را می توان به نوعی یک اقدام تأمینی به شمار آورد، چرا که هرگاه شخصی عمل نامشروعی چون زنا را به ناحق به دیگری نسبت دهد در احوال خود انصاف و عدالت را رعایت ننموده، در نتیجه نمی توان به شهادت او اعتنا کرد و آن را مستند صدور حکمی قرار داد چرا که ممکن است در ادا شهادت نیز جانب انصاف و عدالت را رعایت ننمایند و امر لغوی را به شخصی نسبت دهد و موجب تضییع حقوق اشخاص شود. از این رو قرآن مجید برای اینکه جامعه از گزند چنین افرادی در امان بماند شهادت آنان را غیرقابل استماع دانسته است (طبرسی، ج ۷: ص ۱۹۸).

ب) اقدامات تأمینی و تربیتی در سیره پیامبر (ص): در سنت پیامبر اسلام (ص) اعمالی مشاهده می شود که با مسامحه می توان آنها را از مصادیق اقدامات تأمینی و تربیتی به شمار آورد که ذیلاً مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

۱. تخریب مسجد ضرار به دستور پیامبر: بنا بر روایات و آنچه سیره نویسان نوشته اند، عده ای از منافقین مدینه در زمانی که پیامبر عازم غزوه تبوک بودند مسجد ضرار را ظاهراً برای عبادت در نزدیکی مسجد قبا بنا کردند؛ اما هدف اصلی منافقین متفرق نمودن مسلمانان و ایجاد فتنه میان آنان بود. از این روی این مسجد پس از بازگشت پیامبر از غزوه تبوک به دستور ایشان تخریب شد (طباطبایی، ۱۳۹۴ ق: ص ۴۱۱).

امروزه نیز بستن مؤسسه هایی که در ارتکاب جرم نقش و دخالت داشته یکی از مصادیق اقدامات تأمینی مالی محسوب می شود (بند ر ماده ۲۳ و صدر ماده ۶۳۹ ق.م.ا).

۲. همچنین تبعید شخصی به نام مخنثی که خود را به شکل زنان می اراست و بدین طریق موجب فساد می گشت به دستور پیامبر از مدینه به نقیع را می توان مشابه اقدامات تأمینی محدود کننده آزادی دانست (منتظری، ۱۴۱۱ ق: ص ۳۲۴) (بند الف

بشری و هدایت آنان نازل شده است، تا مردم را از تاریکی های جهل و نادانی و گمراهی به سوی نور هدایت کند. در نتیجه هر آنچه انسان برای یک زندگی سعادت مندانه بدان نیاز دارد حکم آن تفصیلاً یا اجمالاً در قرآن آمده است، اما نظر به اینکه بخش اعظم آیات این کتاب از آیات مربوط به مباحث شناخت مبدأ و معاد، نبوت، تاریخ و نهضت های انبیا و سایر مباحث اعتقادی تشکیل شده است و از میان ۶۰۰۰ آیه صرفاً ۵۰۰ آیه به احکام و قواعد فقهی (آیات الاحکام) اختصاص یافته است که در این میان نیز مقررات جزائی بسیار محدود است نمی توان در پی یافتن اثر از اقدامات تأمینی و تربیتی در قرآن به مقررات و احکام مفصلی در این خصوص، همان گونه که در نظام های حقوقی کنونی وجود دارد دست یافت؛ با این وجود می توان به آیاتی از قرآن در خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی استناد نمود که در آنها به طور ضمنی به کارگیری تدابیر تأمینی مورد اشاره قرار گرفته است.

در ادامه به ذکر این آیات خواهیم پرداخت:

۱. آیه امساک (آیه ۱۵ سوره نسا): در این آیه شارع مقدس چنین حکم می کند که زنانی را که مرتکب عمل شنیع و قبیح زنا می شوند را در خانه ها نگاه دارید تا بدین وسیله از یکسو جامعه از گزند چنین افرادی در امان بماند و از سوی دیگر از فساد و الودگی خود آنان نیز جلوگیری شود؛ چه بسا خلوت و تنهایی موجب تنبه و اصلاح آدمی گردد. همانطور که ملاحظه می شود این حکم مندرج در قرآن مشابه بسیاری از مصادیق اقدامات تأمینی رایج در عصر کنونی است که به موجب آنها برخی از مجرمین در مکان خاصی نگهداری می شوند تا بدین طریق ضمن اصلاح و تربیت آنان جامعه از خطر آنان مصون بماند (جمال الدین بن مقداد سیوری: کنز العرفان فی التفسیر القرآن: ص ۳۳۸).

۲. سلب صلاحیت قاذف در ادا شهادت (آیه ۴ سوره نور): آیه ذکر شده کیفر شخصی را که به زنان عقیف و پاکدامن تهمت زنا و روابط نامشروع

و ب ماده ۲۳ ق.م.ا).

اینک باتوجه به توضیحات فوق دریافتیم اقدامات تأمینی و تربیتی منحصر به حقوق غرب نبود و در حقوق اسلام نیز دارای سابقه است، وقت آن رسیده که برای پاسخ به سؤال دوم سیری در تاریخ حقوق غرب داشته باشیم.

اقدامات تأمینی و تربیتی در مغرب زمین

اقدامات تأمینی و تربیتی به معنای دقیق کلمه محصول آموزها و اندیشه‌های مکتب تحقیقی (اثباتی) حقوق کیفری که در قرن ۱۹ در جهان غرب رواج پیدا کرد می باشد، اما به رغم اینکه بنیان های فکری و مبانی نظر اقدامات تأمینی و تربیتی نشأت گرفته از مکتب تحقیقی است پیش از رواج این مکتب و حتی پیش از قرن ۱۹ نیز می توان ردپاهایی از اقدامات تأمینی و تربیتی در غرب یافت نمود.

بنا بر گزارش تاریخ، یونان باستان اولین سرزمینی بوده که در آن از اقدامات تأمینی و تربیتی سخن به میان آمده و سقراط و افلاطون از نخستین اندیشمندانی به شمار می آیند که به اتخاذ این نوع تدابیر نسبت به بزهکاران توجه نشان داده‌اند. سقراط حکیم معتقد بوده که باید به مجرم از طریق تعلیم و تربیت آموخت که به چه شیوه‌ای زندگی کند تا بدین وسیله دگر بار به وادی ارتکاب جرم سقوط نکند. همچنین او نسبت به تحمیل خشونت درباره بزهکاران هشدار داده بود (بولک، برنار؛ کیفرشناسی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرند آبادی). افلاطون نیز نقشه بازپروری در ندامتگاه را برای اطفال بزهکار طرح ریزی کرده بود (انسل، مارک؛ دفاع اجتماعی، ترجمه: محمد اشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی).

در قرن نهم میلادی نیز جمعی از روحانیون مسیحی در کشورهای اروپایی با انزجار از خشونت کیفری و در جهت اصلاح و درمان بزهکاران زندانی در سال ۸۱۷ م. مجمعی در شهر رم تشکیل و مقرراتی درباره نحوی اداره زندان ها وضع و اعلام داشتند که زندان ها باید دارای ویژگی های تربیتی و اصلاحی باشند (دانش، تاج زمان؛ حقوق

زندانیان و علم زندان ها).

پس از رئسانس که اروپا دوره جدیدی را آغاز نمود اولین زندان مخصوص نگهداری و لگردان برای مدت نامعین در قرن ۱۶ در فرانسه تاسیس گردید. در همین قرن در انگلستان از قصر متروکه ای که بریدول نام داشت به عنوان زندانی برای نگهداری و لگردان استفاده شد؛ در این زندان کار الزامی و روش های تربیتی در خصوص محکومین اجرا می گردید. در آلمان نیز زندان ویژه ای برای بانوان مجرم ساخته شد که زنان در این زندان به مشاغل چون بافندگی، ریسندگی و دوزندگی اشتغال داشتند. همچنین در قرن ۱۷ اولین زندان تربیتی مخصوص مجرمین خردسال در شهر امستردام هلند تاسیس گردید.

اقدامات مذکور و اقدامات متعدد دیگری که ذکر آنها در این مقال نمی گنجد منشأ تحولات بسیاری در عرصه جرم شناسی در اروپا گشت، اما وجه اشتراک تمام این اقدامات این است که صرفاً بر جنبه های اصلاحی و بازپروری مجازات ها تأکید نموده و هیچ گاه در پی حذف مجازات ها نبوده اند و این مکتب تحقیقی بود که با دیدگاهی متفاوت درباره علل و عوامل وقوع جرم برای نخستین بار اندیشه جایگزین کردن مجازات ها با اقدامات تأمینی و تربیتی را مطرح ساخت. بدین علت در ادامه به بررسی مکتب تحقیقی خواهیم پرداخت:

مکتب تحقیقی؛ بنیان گذار اقدامات تأمینی و تربیتی به معنای اخص

در طول اعصار مختلف تاریخی و علمی مطالعات و یافته های علم جرم شناسی دچار تغییرات و تحولات بسیاری شده است که هر کدام به تبع نظریات و اندیشه های مکاتب مختلف بوده است. بدیهی است که هر کدام از مکاتب و جریان های فکری حاکم بر اعصار تاریخی، بنا بر فرهنگ و عرف ملی و فراملی خود توانسته اند تأثیراتی را بر جرم شناسی به عنوان یک علم بگذارند. در این میان یکی از مؤثرترین مکاتب، مکتب تحقیقی به سرمدمداری افرادی چون لومروزو، گاروفالو و

انریکوفری است که توانسته تأثیرات شگرفی را بر یافته‌های جرم‌شناسی وارد نماید.

مکتب تحقیقی، مکتبی معتقد به جبر در رفتار انسان‌ها و بزه‌کاران است. بر اساس اندیشه‌های این مکتب مجرم در ارتکاب جرم مختار نبوده و تحت تأثیر عوامل زیستی، روانی و یا اجتماعی دست به ارتکاب جرم زده است. این مکتب در نیمه دوم قرن ۱۹ در ایتالیا هم‌زمان با تحولات شگرف در زمینه پژوهش‌های علوم انسانی و انتشار عقاید فلسفی آگوست کنت ظهور یافت و بر پایه عقاید و روش تجربی کنت در صدد کشف علت بزهکاری برآمد.

مکتب تحقیقی از جهات گوناگون با مکاتب پیش از خود من جمله مکتب کلاسیک تفاوت داشت. مهم‌ترین تفاوت مکتب تحقیقی با مکتب کلاسیک را می‌توان در پیش‌گامان و نظریه‌پردازان آن مشاهده نمود؛ درحالی‌که قهرمانان مکتب کلاسیک را نویسندگان و فلاسفه تشکیل می‌دادند، سردمداران مکتب تحقیقی اغلب دانشمند، ریاضی دان، پزشک و... بودند.

مکتب تحقیقی به پشتوانه یافته‌های علمی و نظریات سردمداران و پیروان خود اعتقاداتی را وارد حقوق کیفری نمود که به جرئت می‌توان گفت موجب دگرگونی بنیادین حقوق کیفری گشت و اگر بگوییم آموزه‌های مکتب تحقیقی جهت‌گیری سیاست جنایی را حتی در فراسوی اروپای غربی دگرگون ساخته مبالغه نکرده‌ایم.

بحث تفصیلی درباره عقاید و اندیشه‌های مکتب تحقیقی و همچنین سردمداران و متفکرین آن از حوصله این مطلب خارج است و نوشته دیگری را می‌طلبید، بدین سبب در ادامه صرفاً به ذکر آرا و اندیشه‌های مکتب تحقیقی که منشأ رواج اقدامات تأمینی و تربیتی در نظام‌های حقوقی شده بسنده خواهیم نمود.

پیروان و طرفداران مکتب تحقیقی با ادعای پیروان مکتب کلاسیک مبنی بر وجود اختیار و اراده انسان در ارتکاب جرم مخالفت نموده و چنین استدلال می‌نمایند که جرم نتیجه عوامل درونی و

بیرونی است. عوامل درونی متأثر از وضع مزاجی و وراثت بزهکار است و عوامل بیرونی هم از محیط اجتماعی و فیزیکی که بزهکار در آن زندگی می‌کند کسب می‌شود. ازاین‌روی آنان ضمن تأکید بر عدم آزادی اراده انسان در انجام اعمال خود نتیجه می‌گیرند که مسئله اخلاق در نظم عمومی و مسئولیت اخلاقی مجرم منتفی است و در عوض باید به میزان خطری که مجرم برای جامعه دارد توجه نمود و نسبت به مجرم تدابیر فردی متناسب با شخصیت و حالت خطرناک وی اتخاذ نمود تا جامعه از خطر آنان در امان بماند و از وقوع جرائم بعدی در آینده جلوگیری شود. این تدابیر چیزی جز اقدامات تأمینی و تربیتی نخواهد بود که از نظر پیروان مکتب تحقیقی همان‌طور که اشاره شد باید متناسب با خطر اجتماعی بزهکار باشد نه شدت و اهمیت جرم ارتکابی. فری دراین‌خصوص می‌گوید: "آنچه اهمیت دارد جنایت نیست، بلکه وجود جانی است" (گلدوزیان، ابرج؛ بایسته‌های حقوق جزای عمومی). با این استدلال چون بزهکار تحت تأثیر عوامل جسمانی، روانی و اجتماعی مرتکب جرم می‌شود، پس فاقد مسئولیت اخلاقی است. کیفر بزهکاران نیز به دلیل دفاع اجتماعی و حفظ و تضمین حقوق افراد، نه به خاطر سزادهی و مکافات دهی بزهکار به دلیل اعمالی که در گذشته مرتکب شده ضروری خواهد بود. در واقع در مکتب تحقیقی مسئولیت اجتماعی بزهکار جایگزین مسئولیت اخلاقی وی خواهد شد.

مکتب تحقیقی باهدف ناتوان‌سازی و اصلاح و درمان بزهکاران که هر دو از رویکردهای ناظر به پیشگیری از وقوع جرم در آینده هستند تمام توجه خود را معطوف اقدامات تأمینی و تربیتی که این اهداف را تعقیب می‌نمودند کرد و از مجازات‌های سنتی که در پی مکافات دهی و سزادهی بزهکاران نسبت به اعمال ارتکابی آنان در گذشته بود و بر ارتباط مجرم با گذشته‌اش تأکید داشت فاصله گرفت همان‌طور که ذکر گردید تدابیر اتخاذ شده نسبت به مجرمان را از جنبه‌های

های اخلاقی تهی ساخت.

ناتوان سازی بزهکاران که یکی از اهداف مکتب تحقیقی به شمار می آید، به معنی سلب توان انجام یا تکرار عمل مجرمانه از مجرم یا قراردادن او در حالتی که توان یا امکان ارتکاب مجدد جرم را نداشته باشد می باشد. ناتوان سازی علی الاصول با ایجاد محدودیت در راه بزهکاران بالقوه صورت می گیرد، به گونه ای که بزهکار را ناتوان از ارتکاب جرم می سازد. اصطلاح خنثی سازی بزهکاران که امروز یکی از مهم ترین اهداف اقدامات تأمینی و تربیتی به شمار می آید نیز در همین معنی به کار می رود.

هدف دیگری مکتب تحقیقی یعنی اصلاح و درمان (بازپروری) بزهکاران نیز در صدد پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده در اثر اصلاح شخصیت بزهکاران است. در واقع همین هدف بازپروری مجرمین و بزهکاران در مکتب تحقیقی موجب شد تا کیفرهای فردی و توجه به شخصیت بزهکار و نه شدت جرم در دستور کار حقوق کیفری قرار بگیرد. رسالت بازپروری در مکتب تحقیقی باعث تغییر ابزار و وسایل مورد استفاده در عرصه حقوق کیفری نسبت به بزهکاران گردید.

برای جلوگیری از اطاله کلام و باتوجه به آنچه تا کنون در خصوص مکتب تحقیقی بیان شد می توان نتیجه گرفت و گفت مکتب تحقیقی برای پیشگیری از وقوع جرم به مبارزه با علل و عوامل جرم تأکید می نماید و برای جلوگیری از تکرار جرم و دفاع اجتماعی به شناسایی حالت خطرناک بزهکار و اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی توجه نشان می دهد. بانیان مکتب تحقیقی به طور کلی بزه را یک بیماری اجتماعی تلقی می نمودند و بر این باور بودند که کیفر (اقدامات تأمینی) عکس العمل اجتماعی در برابر جرم است و باید وسیله دفاع اجتماعی علیه مجرم باشد؛ یعنی همان طور که بدن در برابر حمله میکروب های بیماری زا از خود دفاع می کند و عکس العمل نشان می دهد اجتماع نیز باید در مقابل وقوع جرائم از خود دفاع کند و عکس العمل نشان

می دهد اجتماع نیز باید در مقابل وقوع جرائم از خود دفاع کند و عکس العمل نشان دهد. به عنوان سخن پایانی نیز گفته شود عقاید و اندیشه های مکتب تحقیقی دو دستاورد مهم در حقوق کیفری داشته است.

اولاً با تأکید بر شخصیت بزهکار و اصرار بر اینکه هر بزهکار به لحاظ شخصیتش باید تحت رژیم کیفری خاصی قرار بگیرد به ورود اندیشه اساسی فردی کردن کیفر در کل افکار علمی کمک کرده است.

ثانیاً مکتب تحقیقی با این پیشنهاد که مفهوم "اقدامات تأمینی و تربیتی" جایگزین مفهوم مجازات شود؛ اگرچه موفقیت کاملی به دست نیاورد معذالک تدریجاً به گسترش مفهوم اصلاح و درمان بزهکاران کمک کرده است. در واقع اگر حقوق موضوعه مفهوم مجازات (مبتنی بر خطای گذشته فرد و حاوی خصیصه سزادهی) را کنار نگذاشت، در مقابل از اندیشه تضمین دفاع از جامعه با اعمال برخی از اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به افراد غیرمسئول و نیمه مسئول استقبال کرد و این اقدامات در برخی موارد توانستند جایگزین مجازات ها شوند و در موارد دیگر به مجازات های اعمال شده جهت تکمیل آن افزوده شوند.

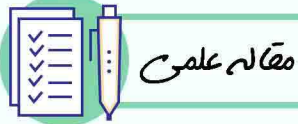
منابع و مأخذ

کتاب:

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی: ج ۳.
۲. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی: ج ۴.

مقالات:

۱. رجبی تاج امیر، ابراهیم و چاووشی، محمدصادق؛ تحولات نهاد اقدامات تأمینی و تربیتی امامی، امیر؛ مکتب تحقیقی و نقش آن در تحولات جرم شناسی.
۲. ارشدپور، امیر و خوانین زاده، حسین؛ پیشگیری از وقوع جرم در پرتو اقدامات تأمینی و تربیتی با تأکید بر آموزه های فقهی
۳. ملک زاده، فهیمه؛ ماهیت اقدامات تأمینی و تربیتی از منظر فقهی و حقوقی



بررسی مبنای حقوقی مسئولیت مطلق

با نگاهی به ردپای آن در حقوق ایران

فاطمه شاه منصوری

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



دلایل موافقان این قسم از مسئولیت، خواهیم پرداخت به ظهور آن در نظام حقوقی ایران. مسئولیت کیفری با احراز سه رکن قانونی، مادی و روانی قابلیت انتساب پیدا می‌کند. در چنین چهارچوبی که رعایت آن، همسو با رعایت مساوات و عدالت در نظام حقوقی است، پذیرش مسئولیت مطلق چگونه روا خواهد بود و پاسبانان عدالت با چه استدلالی از رد پای این مفهوم در نظام‌های حقوقی دفاع می‌کنند؟! [۱]

در پرونده شراس علیه دو روتزن در سال ۱۸۹۵، متهم به جرم فروش نوشیدنی الکلی به مأمور پلیس حین انجام وظیفه محکوم شد. در این پرونده، متشاککی عنه صاحب مهمان‌خانه‌ای بود که دفاعیات خود را چنین مطرح می‌کرد؛ افسر پلیس نشان نظامی بر شانه نداشته و بدین ترتیب چنین برداشت شد که وی در حال انجام مأموریت نیست. دادگاه دفاعیات متهم را رد و نادیده‌گیری آن را با این توضیحات مستدل نمود: «چنین تصویری وجود دارد که قصد مجرمانه، نیت شیطانی، و یا علم به نادرست بودن عمل؛ جزئی ضروری از هر جرمی است. اما این فرض باتوجه به استفاده یا عدم استفاده از عبارت "قصد مجرمانه" در متن ماده قانونی مربوطه و موضوعی که به آن پرداخته می‌شود، متفاوت خواهد بود.» [۴]

برای سرآغاز این مبحث و بررسی دلایل طرف داران این موضوع، ابتدای امر باید میان دو

پس از انقلاب صنعتی، و گسترش روزافزون تولیدات در قاره اروپا، دولت‌ها با خیل عظیمی از دعاوی و شکایات روبه‌رو گشتند که سرمنشأ آن‌ها به تولیدات و کارخانه‌هایی که سودای پیشرفت سر می‌دادند متصل می‌شد؛ رویارویی با جرائمی، علی‌الخصوص زیست‌محیطی که رسیدگی زمان‌بر و دشوار آن‌ها، مسیر جدیدی را برای مفهومی تحت عنوان «مسئولیت مطلق» هموار کرد. مسئولیت مطلق را می‌توان چنین معنا کرد؛ «مسئولیت بدون ارتکاب خطا». بدین معنا که متهم، دارای مسئولیت کیفری یا مدنی بوده صرف‌نظر از آنکه آیا به استانداردهای رفتاری و نظامات مربوطه عمل کرده یا خیر. تنها رکن لازم، عملی است که منجر به آسیب می‌شود. [۱] به بیان دیگر، "شکلی است از مسئولیت که بر اساس آن، حتی در صورت عدم وجود تقصیر یا قصد مجرمانه، شخص از نظر قانونی مسئول عواقب ناشی از یک فعالیت خواهد بود." [۲] بنابراین در نتیجه اعمال مسئولیت مطلق، اگر متهم مالک آنچه که ذاتاً خطرناک است باشد یا مشغول به فعالیتی دارای صفت مخاطره‌آمیزی بالا، در قبال هرگونه خسارت ناشی از چنین تصرفی، صرف‌نظر از آنکه تا چه میزان مراقبت‌های لازم را داشته است، مسئول خواهد بود؛ حسب مورد مدنی، کیفری و یا توأمًا. [۳] در این مقاله در ابتدای امر به مبنای مسئولیت مطلق و نقش عنصر روانی در آن پرداخته و پس از بررسی



..... معاون و مرتکب جرم شرط است.» عبارت مذکور، به روشنی از اهمیت قصد در مقوله معاونت سخن می‌گوید. در فرضی که قصد و تقصیر اساساً وجود نداشته باشند، جستجوی وحدت آن لغو و ناممکن است. [۵]

با سیری در متون حقوقی و قانون‌گذاری کشورهای کامن‌لا، نمی‌توان به رد پای صریح و مدونی از «مسئولیت مطلق» دست یافت؛ بنابراین آنچه نقش این مفهوم در نظام‌های حقوقی را بر مایان می‌سازد، تفسیراتی از سوی مجلس اعیان بریتانیا تحت عنوان مسئولیت مطلق و به کارگیری مفهوم مذکور توسط دیوان عالی فرانسه است. [۵]

در رویه قضایی کشورهای فوق‌الذکر، وجود قرائنی بر قابلیت استماع دفاعیات معقول ما را بدین جهت سوق می‌دهد که چنین برداشت کنیم: مسئولیت مطلق، در عمل، نه به معنای مسئولیت بدون تقصیر، بلکه به معنای برداشتن بار اثباتی از دوش فرد زیان‌دیده است. به عنوان مثال [۵] در پرونده‌ای که راننده به منظور حمل

موضوع مهم تمایز قائل شد. سؤال حیاتی چنین مطرح می‌شود که آیا عنصر روانی در مسئولیت مطلق اساساً وجود نداشته و این صورت از مسئولیت تنها دووجهی است، و یا آنکه مدعی شویم به واسطه ارتباط نزدیک میان عنصر مادی و روانی این دسته جرائم، ذاتاً جزئی از فعل بوده و مفروض تلقی می‌شود؟! [۵] لزوم طرح این سؤال به شرح ذیل است:

۱. مهم‌ترین دلیلی که مخالفان مسئولیت مطلق در گفتمان‌های حقوقی بیان می‌کنند، بی‌عدالتی حاصل از مجازات بدون وجود قصد مجرمانه است. بنابراین با پاسخ به این سؤال می‌توان تا حدودی به تضعیف یا تقویت این استدلال پرداخت.

۲. قابل استماع بودن دفاعیات، ملتزم متصور دانستن عنصر روانی است. در نتیجه با پاسخ به پرسش عدم وجود یا مفروض بودن رکن تقصیر، تعیین تکلیف برای این مبحث به مراتب روشن تر خواهد بود.

۳. «برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد

ماهی‌های کوچک‌تر از اندازه مجاز متهم شناخته شده بود، دفاعیات وی مبنی بر بی‌اطلاعی از این موضوع و عدم امکان بررسی مجدد به واسطه نوع بسته‌بندی، در دادگاه تجدیدنظر مورد پذیرش قرار گرفت و رأی بدوی در آن نقض گردید.

با ذکر مثال فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مسئولیت مطلق فاقد عنصر روانی نبوده و تنها به دلیل مناسباتی که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت، صرف بروز فعل و رکن مادی می‌تواند جرم را منتسب به فاعل آن نماید تا مسئولیت کیفری را در نتیجه خود به همراه داشته باشد.

دلایل مخالفین و موافقین

حال که تا حدودی با جستجو در خاستگاه مسئولیت مطلق، به علامت سؤال‌های پرسش نخست پاسخ داده شد، باب جدیدی در این گفتمان باز می‌کنیم تا استدلال‌های مربوطه را مورد بررسی قرار دهیم.

مخالفین این امر، به جهت مغایرت مجازات بدون تقصیر با اصل برائت و مواردی چند از این منظر، به ذکر دلیل ذیل می‌پردازند [۶]:

۱. بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد: «هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می‌گردد می‌بایست تا زمانی که بموجب قانون، بزهکاری وی اثبات نشده است، بیگناه فرض شود.» بنابراین مسئولیت مطلق نقض صریح این اصل و اعمال مجازات علیه فردی که بعضاً مراقبت‌های لازم را نیز داشته است، مخالف با اصول حقوقی و عدالت خواهد.

۲. جرم‌انگاری رفتارهای اجتماعی که گاه بدنامی فرد مرتکب را به دنبال خواهد داشت، نمی‌تواند به شکل یک نهاد اجتماعی و حقوقی به عنوان عامل بازدارنده ظهور پیدا کند. بنابراین راه حل را باید در جایی دیگر جستجو کرد.

در مقابل، موافقین که مواردی چون ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را در راستای دادرسی عادلانه برمی‌شمارند و نه رسیدگی ماهوی

عادلانه، دلایل خود را چنین بیان می‌کنند:

۱. دشواری اثبات عنصر معنوی: در این دسته از جرائم، اثبات عنصر معنوی به مراتب سخت‌تر از دیگر جرائم و به تبع آن، راه فرار برای متهمین به مراتب سهل‌تر خواهد بود. از این رو چنین ایجاب می‌شود که با مفروض دانستن عنصر معنوی، بار اثباتی از دوش شاکی برداشته و بر دوش متهم گذارده شود.

۲. بهره‌برداری از خطر: هنگامی که تخلفی مربوط به کسب است، مرتکبین ممکن است برای خود توجیهاتی پس‌انداز کنند و بدین ترتیب سود مازاد به دست آورند؛ به عنوان مثال با صرفه جویی در وقتی که برای بررسی مقررات امنیتی می‌گذارند. [۷]

۳. حفظ منافع عمومی: در جایی که ممنوعیت یک فعل، منفعت بیشتری را برای جامعه نسبت به انجام آن برای یک شخص ایجاد می‌کند، تصمیم اصلح چنین خواهد که با ممنوعیت و ایجاد سدی برای انجام فعل موردنظر، منفعت جامعه تضمین گردد.

۴. برخورد سخت‌گیرانه برای جلوگیری: در ادامه مورد فوق‌الذکر، صرف ممنوعیت یک عمل به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌گر حذف آن از جامعه شود، کما اینکه بسیاری از جرائم با وجود وضع ضمانت اجرای سخت‌گیرانه کماکان در جامعه یافت می‌شوند. اما روبه‌رو شدن افراد با این حقیقت بلا انکار که در صورت ارتکاب، به‌طور حتمی مجرم تلقی خواهند شد، این نتیجه را در پی خواهد داشت که مراقبت‌ها و دقت لازم را به حداکثر ممکن برسانند.

۵. مبانی اقتصادی: مهمترین دلیلی که طرفداران مسئولیت مطلق در راستای دفاع از این امر بیان می‌کنند، جبران خسارت توسط شخصی است که برای کسب بیشینه سود حاصل از فعالیت خود، محیط خطرناکی را ایجاد و از آن بهره می‌برد. این موضوع پیرو نظریه درونی سازی هزینه‌های خارجی مطرح می‌گردد تا بدین شکل، فرد مسئولیت جبران خسارات و هزینه‌های وارده را بر

عهده گیرد. [۸]

مسئولیت مطلق در حقوق ایران

۱. ماده‌ی ۱۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳: «صاحبان یا مسئولان کارخانجات و کارگاه‌های آلاینده مکلف‌اند به محض ابلاغ دستور، سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور نیز منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیت دار خواهد بود و ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف قانونی حبس یا جزای نقدی یا هر دو مجازات خواهد بود.» ماده ۱۶ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴: «در صورتی که صنایع آلاینده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت نمایند، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذی ربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می شود، از کار و فعالیت آلاینده آنان جلوگیری به عمل خواهد آمد. ادامه کار یا فعالیت ایشان منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رأی دادگاه صلاحیت دار می باشد.» تبصره: «اگر افراد مذکور رأساً و بدون کسب اجازه از سازمان یا بدون صدور رأی دادگاه صالحه، مبادرت به بازگشایی و ادامه فعالیت آلاینده خود بنمایند، حسب مورد به مجازات‌های مقرر در این قانون و سایر مقررات مربوط به عدم رعایت دستورات مراجع قانونی و قضایی محکوم خواهند شد.»

طی جست‌وجو در مقالات و متون مربوطه، به مراتب دیده شد که عده‌ای با تمسک به ماده ۲ اخیرالذکر، آن‌ها را قریبه‌ای بر وجود مسئولیت مطلق در قوانین ایران تلقی کرده‌اند. اما به نظر بنده چنین دریافت شد که آنچه در این مواد جرم دارای مسئولیت مطلق لحاظ شده، نه صرف فعالیت آلاینده، بلکه مبادرت به بازگشایی بوده که دو لفظ «رأساً» و «بدون اجازه از سازمان» قرینه عامدانه بودن این فعل است، نه مفروض بودنش.

”

در صورتی که صنایع آلاینده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت نمایند، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذی ربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می شود، از کار و فعالیت آلاینده آنان جلوگیری به عمل خواهد آمد.

“

۲. ماده ۷ قانون صدور چک که رکن قانونی جرم صدور چک بلامحل می باشد، با داشتن شرایط ماده ۳ محقق می گردد:

الف: صادرکننده، تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید؛ و یا

ب: دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد؛ و یا ج: چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به علی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک، یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید.

بدون شک رد پایی از مسئولیت مطلق را می توان در متن مواد فوق مشهود دانست، اما برخلاف آنچه که بسیاری از نویسندگان بیان می کنند، این قانون به طور کامل از مسئولیت مطلق کیفری سخن نمی گوید؛ چرا که رجوع به بند «الف» و «ب» نشان از عامدانه بودن فعل دارد و تصور

منابع لاتین و سایت ها

- [1] THE STRICT LIABILITY IN FAULT AND THE FAULT IN STRICT LIABILITY - John C.P. Goldberg & Benjamin C. Zipursky.
- [2] Gray, Anthony (2021-02-25). The Evolution from Strict Liability to Fault in the Law of Torts. Bloomsbury Publishing. ISBN 978-1-5099-4100.
- [3] Best, Arthur; Barnes, David W.; Kahn-Fogel, Nicholas (2018-02-13). Basic Tort Law: Cases, Statutes, and Problems: Cases, Statutes, and Problems. Aspen Publishing. ISBN 978-1-4548-9763-7.
- [4] Sherras v De Rutzen, High Court

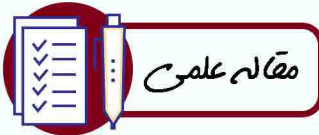
منابع فارسی

- [۵] بازکاوی عنصر روانی در جرائم با مسئولیت مطلق با تأکید بر جرائم علیه محیط زیست - رضا احدی. محمدباقر رستگار مهجن آبادی. دکتر حسن طغرانگار.
- [۶] بررسی مسئولیت مطلق از منظر حقوق کیفری و فقه امامیه با تأکید بر مسئولیت پزشکی - مجتبی جانی پور، مراد عباسی
- [۷] مبانی اخلاقی سیاست کیفری ایران و انگلستان در تعیین جرائم با مسئولیت مطلق - شهاب الدین ناصری. دکتر مسعود بسامی. دکتر مسعود قاسمی.
- [۸] مسؤولیت محض؛ میانی و مصادیق - حسن بادینی، هادی شعبانی کندسری، سجاد رادپور - مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۳ شماره ۱ - بهار و تابستان ۱۳۹۱

مسئولیت مطلق برای جرائم عمدی محال می باشد. مع الوصف می توان بند «ج» را مشمول مسئولیت مطلق دانست؛ زیرا منطق عمدی بودن هر یک از حالات مذکور، در ذات هر یک از آنها یافت نمی شود.

نتیجه گیری

سیر تکاملی مسئولیت مطلق در نظام های حقوقی نشان دهنده تلاش قانون گذاران بر رعایت عدالت و نزدیک تر کردن قوانین به عادلانه تر بودن آن هاست. در این زمینه چنان که بیان شد ترازوی عدالت وظیفه رعایت مساوات میان کفه منافع جامعه و جلوگیری از مجازات بی گناهان را دارد؛ بنابراین لحاظ مقوله مسئولیت مطلق می تواند بسیار حساس و دارای اهمیت بسیار بالایی باشد، چرا که عدم رعایت توازن در این ترازو، منجر به خروج مسیر حقوق از مقصد بالقوه آن می شود. در این مقاله تلاش شد تا به اختصار بپردازیم به موضوع مسئولیت مطلق و اصلاح این تصور که نتیجه اعمال مسئولیت مطلق، نادیده گیری رکن اساسی قصد مجرمانه بوده و رسیدگی به جرائم مربوطه برابر خواهد بود با پایمال شدن حقوق متهم. کما اینکه همان طور که دیده شد، ناکارآمدی رکن تقصیر و ارزش اخلاقی آن در برخی موضوعات چنین ایجاب می کند که بار اثباتی از شانه ای به شانه دیگری سیروسفر داشته و با رعایت مرز فوق الذکر، قانون گذاران به گسترش قلمرو شمول مسئولیت مطلق بپردازند. [۸]



طرح یک مسئله: تقابل دو اصل ۱۶۷ و ۳۶ قانون اساسی

امیر محمد معزی

کارشناسی حقوق دانشگاه کیلان



خواهد بود، زیرا ممکن است موجب شود که قاضی بر اساس فتاوی فقہی شخصی را مجرم شناخته و مجازات کند، حتی اگر چنین جرمی در قانون تصریح نشده باشد.

این دو اصل، در نگاه اول به نظر متعارض می آیند، چرا که اصل ۱۶۷ می تواند به اعمال مجازات هایی منجر شود که در قوانین مدون تعریف نشده اند. در متن پیش رو به بررسی و تحلیل این تقابل می پردازیم و تلاش بر این است که با تبیین نقش هر یک از اصول، نشان دهیم که

در متن پیش رو به بررسی تقابل بین اصل ۱۶۷ و اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت. اصل ۳۶ به صراحت بیان می کند که هرگونه جرم و مجازات باید بر اساس قانون مدون و از طریق دادگاه های صالح انجام شود که نشان دهنده اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها است. در مقابل، اصل ۱۶۷ به قضات اجازه می دهد که در صورت نبود قانون مدون، به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر رجوع کنند. این موضوع به ویژه در زمینه حقوق کیفری چالش برانگیز

نسبت به مجازات او اقدام کند. در یک جمله، این اصل به شهروندان اطمینان خاطر می‌دهد که هیچ‌کس (اعم از دولت) نمی‌تواند کسی را برای ارتکاب عملی که پیش‌ازین برای او، به‌عنوان یک انسان عاقل به‌موجب قانون منع نشده بوده مجازات کند.

اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها در نظم حقوقی کنونی:

"حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد."

اصل ۳۶ قانون اساسی به‌وضوح به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اشاره کرده و این اصل در بیان آن است که هرگونه مجازات، تنها در صورتی قابل‌اعمال است که بر اساس قانون و از طریق دادگاه‌های صالح انجام شود. این اصل به روشنی حمایت از افراد در برابر هرگونه مجازات خودسرانه یا بی‌پشتوانه قانونی را تضمین می‌کند. در کنار این اصل، قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲، به‌وضوح در تعریف جرم این اصل را مبنا قرار داده است.

با این حال، در اصل ۱۶۷، گفته می‌شود که "قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدون از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد". در اولین نگاه، به نظر می‌رسد قاضی می‌تواند به استناد یک فتوای فقهی، شخصی را مجرم دانسته و مجازات تعیین کند، بدون این که جرم مذکور و مجازات حکم شده، در قانون پیش‌بینی شده باشد. برای مثال، سب‌النبی، عملی است که به‌موجب قانون جرم انگاری شده - ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی -، یعنی در متن قانون، عناصر تحقق این جرم معرفی شده و مجازات آن تعیین شده است. اگر شخصی به ارتکاب این جرم متهم شود،

قاضی به استناد مواد قانون مجازات اسلامی، او را مجرم معرفی کرده و مجازات می‌کند. اما در مورد

چگونه می‌توان این دو اصل را به‌عنوان مکمل یکدیگر در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت. با بهره‌گیری از منابع فقهی و اصول حقوقی، به دنبال روشن‌سازی چگونگی تعامل این دو اصل و پیامدهای آن در حوزه حقوق کیفری خواهیم.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها؛ چپستی و چرایی‌ها:

اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها، اصلی کلیدی در حقوق جزا به شمار آمده که به طور خلاصه بر ناروایی مجازات‌ها مگر به‌موجب قانون تأکید می‌کند و می‌توان آن را از مبانی حقوق جزای مدرن دانست. شمولیت این اصل تا آنجا پیش رفته که می‌توان گفت "هیچ مجازات و هیچ جرمی وجود ندارد؛ مگر به‌موجب قانون". در یک جمله، جرم امری ست محکوم به مجازات؛ و این مجازات امری ست حکم شده در قانون.

اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها نسبت به دولت‌ها جنبه بازدارنده دارد و نسبت به شهروندان جنبه حمایتی. باتوجه به این اصل، اشخاص نسبت به این امر که چه اعمالی جرم است و در صورت ارتکاب باید در انتظار چه مجازاتی باشند، آگاه خواهند شد و این اصل به شهروندان تضمین می‌دهد که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را خارج از حدود قانون تحت تعقیب قرار دهد. این اصل تضمین‌کننده نظم جامعه است و چارچوب هنجارهای مشروع را با حصر جرایم مشخص کرده و با تعیین مجازات‌ها تثبیت می‌کند. از طرف دیگر، دولت و نهاد حاکم نیز باتوجه به وجود این اصل محدود شده و اختیار مقامات قضایی محدود به شمول قانون می‌شود. هیچ نهاد اجرایی و قضایی نمی‌تواند خارج از نص قانون شخصی را مجرم دانسته و به اختیار و سلیقه خود مجازات کند؛ از دست دیگر، این اصل، جرم‌انگاری و مجازات می‌توان گفت اعمال خشونت - را در انحصار دولت قرار داده و به موجب آن هیچ‌کس نمی‌تواند عمل شخص دیگری را به‌زعم خود قبیح دانسته و شخصاً نسبت به مجازات او اقدام کند. در یک جمله،

تکمله المنهاج؟ در ثانی، قاضی چطور می‌تواند خروج از دین را تشخیص دهد؟ چه وقت می‌توان به قطع گفت شخصی از دین اسلام خارج شده و معنای دقیق اظهار کفر چیست؟

می‌شود این تعارض را با چند استدلال حل کرد. مهم‌ترین نظر بر این است که اصل ۱۶۷ اصلاً ناظر به امور کیفری نبوده و نباید آن را به امور کیفری تسری داد و حکم این اصل، محدود به دعاوی حقوقی است. برای اثبات این ادعا، می‌توان این‌گونه گفت که اصل ۳۶ قانون اساسی بر اصل ۱۶۷ حاکم است و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها حکم اصل ۱۶۷ را به دعاوی حقوقی محدود کرده و مانع تسری حکم آن به دعاوی کیفری می‌شود. همین‌طور می‌توان باینکه بر برخی از اصول فقهی مانند "اصل برائت" و یا "قبیح عقاب بلا بیان" اصل را بر این نهاد که مجازات‌ها باید بر اساس قوانین روشن و قطعی تعیین شوند و خلاف این امر با تسری اصل ۱۶۷ به امور کیفری در تضاد خواهند بود. از دست دیگر، خود مواد قانون مجازات نیز بر این امر صحه خواهد نهاد؛ به‌خصوص ماده ۵۹۷ قانون تعزیرات که به‌طور خاص به نص صریح قانون اشاره کرده و برخلاف ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی متون فقهی و اصول حقوقی رو از منابع حقوق معرفی نمی‌کند و همین‌طور ماده ۲ آیین دادرسی کیفری که اصل قانونی بودن مجازات‌ها در آیین دادرسی و امور شکلی دعاوی کیفری را به رسمیت می‌شناسد. پس آیا اصل ۱۶۷ محدود به حقوق خصوصی شده و تأثیری بر دعاوی کیفری نخواهد داشت؟ اگر تصمیم بر آن باشد که در جهت رفع تعارض قدم برداشته و از دست دیگر چتر شمولیت اصول قانون اساسی را محدود نکنیم، باید چنین گفت که اصل ۱۶۷ در دعاوی کیفری بی‌تأثیر نیست؛ اما نباید گستره این تأثیر تا تعریف یک جرم جدید پیش برده شود. در تأیید این نظر، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که قانون اساسی در اصل ۱۶۷ به حکم دعوی اشاره می‌کند و نه طرح دعوی.

عملی مثل ارتداد، متن قانون هیچ ماده مشخصی در خود ندارد؛ اما در منابع فقهی مختلف، عناصر تحقق و همین‌طور مجازات شخص مرتد مشخص شده است. سؤال این است، آیا می‌توان اعمالی که در فقه جرم‌انگاری شده‌اند را امروز اجرا کرد و اشخاص را به استناد این فتاوا مجازات؟

به نظر می‌رسد وجود اصل ۱۶۷، دو دلیل عمده دارد: اول این که سکوت قانون‌گذار، باعث توقف فرایند رسیدگی و احقاق حق نشود. برای جلوگیری از این امر، مؤسسان قانون اساسی، فتاوی فقهی را به‌عنوان مکمل قانون قرار داده و پس از آن نیز در مواد و اصول متعدد به فقه، به عنوان یکی از منابع حقوق اشاره شده است و دلیل دوم، به اصل چهارم و اسلامی بودن نظام برمی‌گردد، تا منابع چهارگانه حقوق اسلامی، به عنوان قاعده حقوقی شناخته شوند. در همین جهت است که می‌توان به سؤال فوق جواب آری داد و این‌گونه استدلال کرد که "قانون" در اصل ۳۶، اعم از قوانین مدون بوده و اصل ۱۶۷، منابع فقهی و قانون مدون را با هم ذکر کرده تا شمولیت قانون یا به‌طور کل قواعد حقوقی، اعم از قانون مصوب پارلمان و فتاویای فقهی باشد. اما این نظر قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چرا که نتیجه گسترش دایره شمولیت قانون و در بر گرفتن فتاوی فقهی، به دلیل مدون و مشخص نبودن فتاوی فقهی، موجب تهافت در آرا صادره از سمت مراجع قضایی خواهد شد. برای مثال در همان مثال ارتداد، شرایط تحقق این جرم در منابع مختلف فعلی با تفاوت‌های بسیاری روبه‌روست. در همان مرحله تعریف، میان نظر دو فقیه معاصر، آیت‌الله خویی و امام خمینی (ره) تفاوت عمده‌ای وجود دارد و امام خمینی (ره) "اختیار کفر" را نیز در کنار خروج از دین جزوی از تعریف "ارتداد" می‌داند (تحریر الوسیله: ۴۹۹). در حقیقت، در همین نقطه، اگر قرار باشد قاضی شخصی را به استناد

فتاوی فقهی مرتد بداند، به کدام یک از این منابع باید رجوع کرد؟ تحریر الوسیله یا مبانی

یکدیگر در نظر گرفت. اصل ۳۶ قانون اساسی در پی تضمین حقوق شهروندی مجازات‌ها را تنها در حدود قانون مشروع می‌داند و اصل ۱۶۷ با معرفی منابع اسلامی در کنار متن قانون، چگونگی نیل به منظور قانون‌گذار را تبیین می‌کند.

این یادداشت تنها اشاره‌ای ست به موضوعی برای مطالعه و تنها می‌توان به چشم سر نخ‌ی برای مطالعه بیشتر در آینده به آن نگاه داشت. در نگارش این متن از مقالات زیر استفاده شده است و در جهت مطالعه بیشتر در این موضوع پیشنهاد می‌شوند - که خود به‌عنوان منابع نگارش این متن نیز به کار رفته‌اند :-

- ناروایی تمسک به قاعده حکومت برای شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی در دعاوی کیفری (حسین جعفری، امیرخردی امیریان)

- بررسی تعارض اصل ۱۶۷ قانون اساسی با اصل جرایم و مجازات‌ها (سید حسین هاشمی، جعفر کوشا)

- آیا می‌توان ارتداد را جرم دانست؟ (مصطفی جباری)

- اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در فقه و حقوق (سیداحمد سجادی‌نژاد)

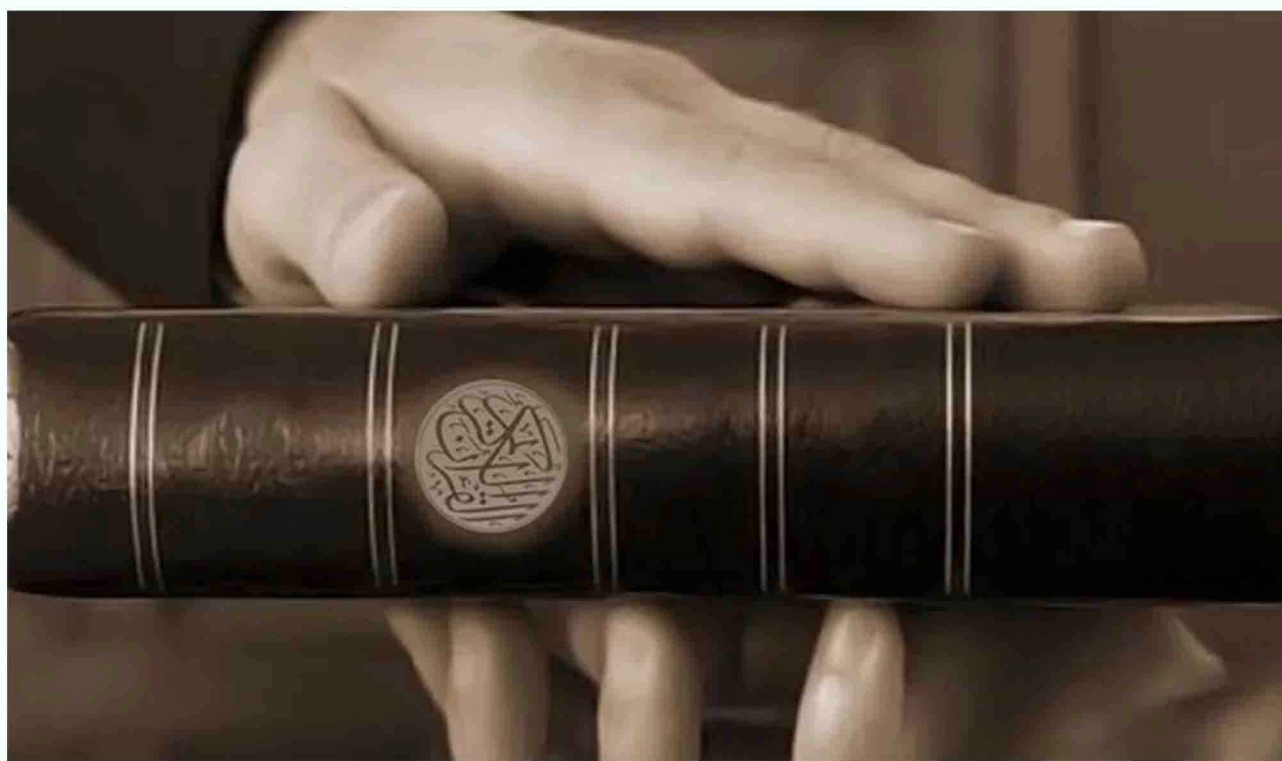
کتابشناسی:

۱. کلیات حقوق جزا (د. اردبیلی)
۲. جزای عمومی ۱ (د. اردبیلی)
۳. بایسته‌های حقوق جزای عمومی (د. گلدوزیان)
۴. زمینه حقوق جزای عمومی (د. نوربها)

بحث بر سر این است که آیا با وجود اصل ۳۶ و عناوین مجرمانه مشخص در قانون که در حقیقت تمام دعاوی کیفری قابل طرح را مشخص می‌کنند، نمی‌توان به استناد فتاوی فقهای دعوی و اتهام جدیدی طرح کرد، اما می‌توان حکم دعاوی و اتهاماتی که به موجب نص قانون طرح می‌شود را با رجوع به منابع فقهای پیدا کرد. این نظر همچنین استناد به ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۸) را نیز توجیه می‌کند؛ چرا که در آن ماده نیز از ساختار و الفاظ اصل ۱۶۷ استفاده شده بود و این امر خود می‌تواند تسری این اصل در امور کیفری رو در ذهن متصور کند، اما همین استدلال که اصل ۱۶۷، حکم دعوی و نه طرح دعوی را ملاک قرار داده، در مورد ماده ۲۱۴ سابق بوده و در هماهنگی این دو اصل راهگشا خواهد بود. هرچند که ماده ۲۱۴ از لفظ قضیه به جای دعوا استفاده کرده و ممکن است حکم قضیه را اعم از حکم دعوا در نظر بگیریم که باتوجه به نسخ این ماده به موجب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسخ شد و طرح بحث در مورد آن کمکی که به راهبرد این مسئله نخواهد کرد -

می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تأثیر فتاوی فقهای در حقوق جزا، بیشتر مبین و روشن‌کننده هر آن چیزی ست که در متن قانون تنظیم شده است. یعنی نمی‌توانیم به موجب یک منبع فقهای جرم جدیدی تعریف کنیم، اما یک منبع فقهای و یا استفتا از فقیه جامع‌الشرایط، در تعیین کیفیات و روشن ساختن منظور قانون‌گذار مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در حقیقت، در یک نظام حقوقی اسلامی، اراده قانون‌گذار خواه ناخواه نشئت گرفته از منابع فقهای بوده (اصل ۴۴) و در این امر شکی نخواهد بود که در جهت درک بهتر مفاهیمی که از فقه اسلامی به قانون راه پیدا کرده‌اند، چاره‌ای جز رجوع به این منابع و استفتا وجود نخواهد داشت.

نتیجه آن است که این دو اصل را باید مکمل یکدیگر در نظر گرفت. اصل ۳۶ قانون اساسی در



بررسی نهاد قسامه در نظام کیفری ایران

دیبا مرادی بخش

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



به عنوان دلیلی مستحکم مبنای آرا قرار داد؟ قسامه (به فتح قاف و بدون تشدید) در لغت به معنای سوگندهایی است که گروهی آن را برای اثبات حق خود یاد کنند (۱) و در اصطلاح عبارت از سوگندهایی است که تقسیم می گردد بر اولیای دم برای اثبات جنایت. (۲) لازم به ذکر است که نهاد قسامه ویژه جنایات (عمدی و غیرعمدی) است و در حدود و تعزیرات وارد نمی شود.

قسامه به درخواست اولیای دم و با تحقق لوثر رخ

در نظام حقوقی ایران شاهد هستیم که بسیاری از نهادها و اصول جزایی ریشه در فقه امامیه داشته و متعاقباً پیوسته در محاکم مورد استناد قرار می گیرند. در حقوق اسلامی نهاد قسامه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح است که در فصل چهارم قانون مجازات اسلامی ذیل عنوان راههای اثبات جنایت آمده و همچنین سبقه و مبنایی کاملاً فقهی دارد و علما اعم از عامه و خاصه بر مشروعیت آن اتفاق نظر دارند.

اما حقیقت قسامه چیست؟ آیا می توان آن را به

می‌دهد. لوٲ قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوهٲ ارتکاب آن از جانب متهم می‌شود. ظن در واقع یک گام قبل از یقین است. برخی از مصادیق لوٲ در قانون سال ۷۰ در مواد ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۶ ذکر شده بود؛ اما متأسفانه در قانون مجازات اسلامی ۹۲ برشمرده نشده است. برای مثال حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل (مثلاً متهم در کنار چاهی ایستاده بوده است که فردی به درون چاه افتاده و کشته شده است) می‌تواند از مصادیق لوٲ باشد. یا به‌عنوان مثال برای قاضی براین اساس که قبلاً با هم اختلاف و کدورت شدید داشته اند ظن ایجاد شود. اما با این حال هیچ شواهد و مدارکی مانند اقرار اثر انگشت و... بر تأیید قاتل بودن متهم وجود ندارد. به عبارتی نه شواهد بر قاتل بودن متهم هست و نه بر قاتل نبودن او!

لوٲ هر ظنی نیست؛ بلکه اختصاص به ظنی دارد که گمانی غالب و قوی است نه سست و ضعیف. در صورت وجود لوٲ، قانون به اولیای دم مقتول اجازه داده است که ۵۰ مرد از خویشاوندان خود را به دادگاه معرفی کند تا سوگند یاد کنند که متهم عامل جنایت است. قابل توجه است که در جنایات مادون نفس با اجرای قسامه تنها حکم به پرداخت دیه داده می‌شود و قصاص عضو از این طریق ممکن نیست.

اهمیت قسامه در حفظ خون مسلمانان بیان شده و مایهٲ نجات انسان‌هاست و به‌منظور ایجاد خوف برای تبه‌کاران در تجری به قتل دیگران مطرح می‌باشد.

نحوهٲ اجرای قسامه در جنایت بر نفس:

همان‌طور که گفته شد احراز لوٲ برای استفاده از قسامه ضروری است. قاضی قرار اجرای قسامه صادر می‌کند و قبل از شروع اجرای قسامه از متهم می‌خواهد که اگر دلیلی بر اثبات بی‌گناهی اش دارد ارائه کند. اگر متهم دلیلی داشت باید به آن رسیدگی شود و در غیر این صورت لوٲ همچنان پابرجاست و قسامه شروع می‌شود. قسامه را از شاکی شروع می‌کنند. در قتل عمدی ۵۰

سوگند و در قتل غیرعمدی و خطای محض ۲۵ سوگند لازم است. سوگند شاکی خواه مرد باشد خواه زن جزء نصاب محسوب می‌شود. اما سایر سوگند خورندگان باید مرد باشند. این موضوع در صحیح زرار و صحیح ابی بصیر نیز تصریح شده است. برخی معتقدند علت این امر، عدم تحقق لوٲ در فرض زن بودن سوگند خورندگان است؛ اما گروهی دیگر معتقدند روایاتی برخلاف این دیدگاه وجود داشته و به اقتضای عمومی نباید فرقی میان زن و مرد در این خصوص وجود داشته باشد. (۳) در قانون سال ۷۰ فقط خویشاوندان نسبی تصریح شده بود؛ اما قانون‌گذار در قانون سال ۹۲ مطلق خویشاوند را بیان کرد که اعم است از خویشاوندان نسبی و سببی.

در مقررات قسامه لزوم ادای سوگند تمام سوگند خورندگان در یک جلسه قید نشده است و برای جلوگیری از تضییع حق مدعی می‌توان اجرای قسامه در چند جلسه را پذیرفت. (۴) اگر شاکی قسامه را اجرا کرد متهم قصاص می‌شود و اگر اجرا نکرد می‌تواند به متهم رد کند. اگر متهم اجرا کرد حکم براءت می‌گیرد و بر اساس مادهٲ ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. اما اگر شاکی به متهم رد نکند و خود هم اقامهٲ قسامه نکند متهم (در جنایت عمدی) متهم با قید قرار تأمین کیفری مناسب (که معمولاً وثیقه است) آزاد می‌شود. شاکی ۳ ماه فرصت دارد که اقامهٲ قسامه کند یا به متهم رد کند، در صورت عدم اعمال این موارد با انقضای ۳ ماه قرار تأمین ملغی الاثر می‌شود و متهم بدون قرار تأمین آزاد می‌ماند لکن حق اقامهٲ قسامه یا مطالبهٲ آن برای اولیای دم بدون محدودیت زمانی باقی می‌ماند! لازم به ذکر است که اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبهٲ یا اقامهٲ قسامه دارند.

در این خصوص دو مورد مهم شایان توجه است. اولاً یک متهم به اتهام به قتل عمد بلاقید آزاد

قسم از روی ظن مکفی نخواهد بود و در صورتی که قاضی احراز نماید که تمام یا برخی از حالفان از روی ظن و گمان قسم می‌خورند، قسم‌های مذکور فاقد حجیت و اعتبارند. در این حکم شرعی مهم است که حتماً اطمینان بر عدم تبانی‌شان به سوگند دروغ حاصل شود.

طبق ماده ۳۴۱ ق.م.ا. اگر احتمال آن باشد که ادا کننده ی سوگند بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد مقام قضایی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یاد شده احراز نشود، سوگند وی معتبر است. در خصوص کیفیت احراز این امر در قانون اشاره ای نشده است که قضات را دچار تردید جدی میکند. همچنین قسم سوگند خورندگان در بسیاری از موارد ممکن است ناشی از حب و بغض باشد.

در خصوص شرایط سوگند خورندگان شرط "عدالت"

نیز مطرح است؛ اما معیار چیست؟ در بین فقها این بحث وجود دارد که عدالت نفسانی ملاک است یا عدالت ظاهری؟ منظور از عدالت ظاهری ظهور افعالی چون راست‌گویی درستکاری امانت داری است. عدالت نفسانی یعنی ترک معاصی و عدم وقوع فسق در وعاء نفس و در حقیقت.

در روایات عدالت به طور مطلق آمده و علاوه بر این، اصل صحت ما را به برائت ذمه رهنمون می‌سازد. در واقع اصل بر این است که همه مسلمانان عادل اند مگر خلافتش ثابت شود. همچنین اگر عدالت نفسانی را ملاک بگیریم احراز آن بسیار مشکل است و قابلیت اجرایی در محاکم را ندارد و منجر به عسرو خرج در نظام جامعه می‌شود.

طبق ماده ۳۳۹ ق.م.ا.، از آنجایی که ماهیت قسامه سوگند است، همه ی شرایط اتیان سوگند باید رعایت شود. من جمله اجرا در نزد دادگاه و به کار بردن نام الله در قسم (۵).

نسبت به شاکی، با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود؛ اما در خصوص متهم متفاوت است و اگر

است و ثانیاً این پرونده با اهمیت بدون محدودیت زمانی و بلا تکلیف باز خواهد ماند که نیاز به اصلاح مقررات در این موارد ضروری است.

نکته مهمی که طرح می‌شود خلاف قاعده بودن قسامه است. طبق اصل برائت بنا بر بی‌گناهی افراد است و تا زمانی که شواهد و مدارک مبنی بر مجرمیت وجود نداشته باشد، جرم به فرد منتسب نمی‌شود حال آنکه در قسامه دلایل و شواهد قطعی و قانع کننده برای مجرم شناختن متهم پرونده وجود ندارد.

از طرفی دیگر طبق قاعده، بار اثبات دعوا بر عهده مدعی است (البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر) اما در حکم استثنائی قسامه بار اثبات دعوا در جانیات بر عهده متهم است. از طرفی دیگر شاهد تعارض نهاد قسامه با قاعده احتیاط در دماء هستیم؛ طبق این قاعده زمانی می‌توان حکم به مرگ یک انسان داد که حکمی مبتنی بر دلایل قطعی و امارات معتبر باشد و در مواردی که شبهه وجود دارد باید احتیاط کامل صورت بگیرد و مجازات مرگ اجرا نشود. حال در اجرای قسامه که ممکن است منجر به حکم قصاص شود مبنای اساس لوث است که نمی‌تواند مصداق ادله قطعی و مسلم باشد. حکمت امضا و تأیید این نهاد در اسلام احتیاط در دماء است و برای اجرای هدف شارع مقدس از این طریق خاص و استثنائی لازم است محاکم در این خصوص با احتیاط کامل عمل کنند. همان‌طور که احتیاط در خون مقتول لازم است احتیاط در جان متهم نیز اهمیت مضاعف دارد.

بنابراین، قسامه خلاف قاعده است و نظام عدالت کیفری اقتضا می‌کند که استثنا را نباید گسترش داد. لازمه خلاف اصل بودن قسامه و احتیاط در نفوس و دماء و اعراض مردم آن است که به قدر متقین اکتفا شود و به قرائن و امارات مخصوصه ی منصوبه در قسامه کاملاً توجه شود.

اکنون به بررسی سوگند و حالفان می‌پردازیم: در قسامه شرط است که قسم خورندگان از روی علم قسم یاد کنند و نباید توریه کنند. فلذا

معایب نهاد قسامه و شرایطش بسیار از فوایدی که ذکر کرده‌اند بیشتر است. مقصود قانون‌گذار از وضع نهاد قسامه که جلوگیری از انتقام‌جویی‌ها و خون‌خواهی بدون حدود مرز خانواده مقتول و تأمین عدالت کیفری و حفظ امنیت اجتماعی است، خود در عمل ممکن است منجر به تضییع حقوق متهم و عدم رعایت اصول دادرسی منجر شود.

دادن چنین اختیاری با این شرایط به اولیای دم عزادار، آن هم در جایی که با فقدان هرگونه اقرار و مدرک و اسناد اثبات‌کننده اتهام به متهم مواجهیم و در حقیقت به دلیل ناتوانی از اثبات جنایت نوبت به قسامه رسیده است و قسم بستگان چوبه دار متهم می‌شود اساساً برخلاف اهداف و آموزه‌های حقوقی است. با این تفاسیر و پس از بیان مراحل و شرایط اجرای قسامه، لزوم محدود کردن دامنه این نهاد و تلاش برای اعمال جایگزین‌ها با وجود تعارض صریح آن با اصل برائت و قاعده احتیاط در دماء و نادرالوقوع بودن تجمیع اسباب و شروطش واجب است. دستگاه عدالت کیفری، یکی از مهم‌ترین پایه‌های جامعه مدنی است که توجه به نوین کردن اسباب آن و بستن راه بر هرگونه لغزش از عدل رسالت حقوق دانان و مسئولین است.

منابع:

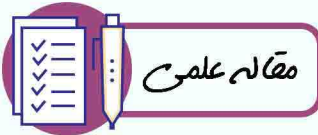
۱. المعجم الوسیط (۷۳۴/۲).
۲. شهیدثانی، مسالک (۱۹۷/۱۵).
۳. آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، قواعد فقه (جلد اول)، چاپ دوم، مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۷.
۴. محمدحسین کارخیران، کاملترین مجموعه محشای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ (جلد دوم) چاپ ۱، راه نوین، ۱۳۹۲.
۵. حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص-جنایات)، چاپ ۵، میزان، ۱۳۸۹.

شاکی قسامه را به متهم رد کرده و متهم نتواند به حدنصاب مقرر در قانون اداکننده سوگند داشته باشد، سوگند توسط سوگند خورندگان موجود و یا خود متهم تکرار می‌شود و حتی با نداشتن اداکننده سوگند، خود متهم (چه مرد باشد چه زن) سوگند را تکرار کرده و تبرئه می‌شود.

طبق ماده ۳۴۰ ق.م.ا لازم نیست ادا کننده ی سوگند شاهد ارتکاب جنایت بوده و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد میکنند کافی است. در قسامه نیاز نیست که خود در محل حادثه بوده باشند و یا حتی نیازی نیست که متهم را بشناسند! این موارد نشان دهنده ی تسهیل راه و افزایش دامنه ی قسامه برای افرادی است که میتوانند از این نهاد سواستفاده بنمایند.

قسامه بر پایه ایمان و اخلاق اسلامی پایه‌ریزی شده است و فرض بر این بوده است که همه انسان‌های مسلمان و خداباور ایمان و اخلاق را رعایت می‌کنند. فلسفه قسامه در زمان پیامبر کاربرد داشته است؛ اما امروزه چطور؟ باتوجه‌به شرایط جامعه و پیشرفت روزافزون ابزارها و امکانات مدرن مانند دوربین‌ها و پیامک‌ها و... استفاده از این روش اثباتی دور از عدالت به نظر می‌رسد. آن هم در جایی که ممکن است قصاص نفس در انتظار متهم باشد که جبران‌ناپذیر است. احتمال سوءاستفاده و یا اجبار در سوگندها به ویژه در جوامع کوچک بسیار وجود دارد و می‌تواند منجر به محکومیت‌های نادرست بر اساس شواهد ناکافی شود که مشخصاً برخلاف عدالت کیفری است.

افزایش آگاهی عمومی درباره حقوق و قوانین و هم فکری بین حقوق‌دانان و جامعه مدنی و دستگاه عدالت کیفری برای تعدیل و جایگزینی این نهاد می‌تواند به بهبود فرایند قسامه و کاهش سوءاستفاده‌ها کمک کند. به‌ویژه با پیشرفت فناوری و تحولات در علوم و فنون و گسترش علوم پزشکی قانونی، انگشت‌نگاری و... و تأثیر آنها بر امارات قضایی، این امر ضروری به نظر می‌رسد.



مسئولیت پزشک از منظر قانون مجازات اسلامی ایران

محبوبه چیتگری**کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان**

شخصاً انجام می‌دهد، یا دستور آن را صادر می‌کند، هرچند به اذن ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی می‌شود، ضامن است.»

به نظر می‌رسد مبنای قانون‌گذار سابق، مسئولیت محض یا بدون تقصیر است؛ هرچند پزشک به احتیاط‌های لازم عمل کرده باشد و درمان نیز با اذن بیمار، صورت گرفته باشد. مضافاً آنکه در ماده ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار این‌طور بیان می‌دارد «هرگاه طبیب و مانند آن، قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان، برائت حاصل نماید، عهده دار خسارت پدیدآمده، نخواهد بود.» بدین ترتیب پزشک می‌توانست، با صرف تحصیل برائت از بیمار، از تمامی ضمان‌ها برهد و عهده‌دار خسارت نشود؛ بنابراین، با مشاهده مواد فوق، به نظر می‌رسد، قانون‌گذار قانون سابق حد اعتدال را رعایت نکرده، به‌نوعی دچار افراط گشته است.

در راستای بررسی بیشتر لازم است، تأملاتی در زمینه مفاد دیدگاه مشهور صورت گیرد. دلیل اول فقهای عظام مبنی بر استناد به پاره‌ای از روایات است، همانند روایت سکونی از امام صادق (ع) که فرمودند: «من تطبب او تیبطر فلیأخذ البرأه من ولیه و الا فهو له ضامن.» هر کسی که به پزشکی یا دامپزشکی می‌پردازد، باید پیش از درمان از ولی او، بیمار یا صاحب حیوان برائت جوید، والا ضامن است.

یکی از مشاغلی که در طول حیات بشری از اهمیت والایی برخوردار بوده است، پزشکی است؛ به‌ویژه در جوامع اسلامی که حرمت و منزلت رفیعی برای جسم و جان آدمی قائل‌اند.

از جمله سؤالاتی که در این زمینه همواره مطرح می‌شود، آن است که آیا اهمیت این قبیل مشاغل باعث می‌شود تا ما آزادی بی‌حد و حصری را برای پزشکان قائل شویم تا به هر شکلی که صلاح می‌دانند، عمل کنند؟ یا خیر؟ آیا در قوانین موجود ما مسئولیتی برای پزشکان در نظر گرفته شده است؟ یا خیر؟

اگر این‌طور است، مبنای قانون‌گذار در این زمینه چه بوده است؟ اساساً قلمرویی که قانون‌گذار برای رشته پزشکی در نظر گرفته است، تا چه میزانی را پوشش می‌دهد؟ آیا در صورت اخذ برائت از ضامن، پزشک به‌طور کلی از مسئولیت معاف است؟ یا با اثبات تقصیر می‌توان همواره وی را مسئول دانست؟

در ابتدای امر به مقایسه قانون جدید و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ خواهیم پرداخت؛ در ذیل آن نیز گریزی به فقه امامیه و دیدگاه فقهای عظام، خواهیم داشت.

قانون‌گذار سال ۱۳۷۵ در مواد ۳۱۹ و ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی به مسئولیت پزشک، پرداخته است؛ ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی که برگرفته از نظر مشهور فقها است، عبارت از «هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد، در معالجاتی که



مقابل دیدگاه فوق، عده دیگری از فقها از قبیل ابن ادریس، محقق اردبیلی و برخی از فقهای معاصر قرارداد دارند که برخلاف دیدگاه مشهور، معتقدند اگر طبیبی حاذق باشد و به تمامی احتیاط های لازم اهتمام ورزد، معتقد به عدم ضمان وی هستند. برای اثبات ادعای خود دلایلی را مطرح می کنند:

دلیل اول مبنی بر اصل برائت است، یعنی قبل از آنکه فرد پزشک به طبابت پردازد، ذمه او از مسئولیت همواره مبرا بوده است، حال آنکه پس از درمان، دچار شک می شویم، که شخص پزشک، ضامن است یا خیر؟ در نهایت اصل برائت را بر عدم ضمان وی جاری می سازیم.

دلیل دوم مبنی بر اذن بیمار یا ولی وی بر معالجه است؛ به عبارتی دیگر در فرضی که پزشک از سوی بیمار یا ولی وی ماذون باشد، نباید فرد پزشک در صورت فوت یا نقص عضو بیمار،

مراد روایت مذکور آن است که حتی در فرضی که معالجه پزشک با اذن بیمار، یا ولی او باشد، در صورت فوت بیمار و... پزشک ضامن خسارت است، مگر آنکه قبل از طبابت، برائت جوید.

در روایت دیگری توسط سکونی به نقل از امام صادق (ع) وارد شده است که ایشان فرمودند: «إِنَّ عَلِيَّاً خَتَانَا

قطع حشفه غلاماً» یعنی آن حضرت، پزشک ختنه گری را که حشفه پسری را بریده بود، ضامن دانستند.

طرفداران دیدگاه فوق، همچنین به روایتی از امام علی (ع) استناد کرده اند، که می فرمایند: «ولا يبطل دم امری مسلم» خون مسلمان نباید، پایمال شود یا از بین برود.

از عمده دلایل و براهین دیگری که مشهور فقها به آنها توجه می کنند، قواعد فقهی همانند قاعده اتلاف، قاعده تسبیب و اجماع است. در



ضامن قلمداد شود.

دلیل سوم مبنی بر اذن شرع و عقل می‌باشد؛ یعنی کار شرعی و مباح نباید واجد ضمان باشد. «کل ما هو ماذون شرعاً لیس فیہ ضمان تلف لاجله و کل ما هو غیر ماذون فیہ، فقیه ضمان» همینطور در راستای احادیثی که توسط سکونی نقل شده است، اینطور بیان می‌دارند که به دلیل تضعیف ایشان در علم رجال، دیگر تمسک به احادیث سکونی صحیح نمی‌باشد. از طرف دیگر اجماع مورد ادعای مشهور فقها به دو دلیل دیگر از قابلیت پذیرش، خارج است: اولاً اجماع مورد ادعا توسط افراد قلیلی مطرح گردیده است و با مخالفینی همچون ابن ادریس، اجماعی محقق نگردیده است؛ ثانیاً اجماعی که مورد ادعای فقهای مشهور است، اجماع مدرکی است که در مقابل اجماع تعبیدی که کاشف از قول معصوم علیه السلام قرار دارد که اساساً فاقد هرگونه حجیت است. در نتیجه بنظر می‌رسد، دیدگاه فقهای گروه دوم با اصول، قواعد فقهی و حقوقی انطباق بیشتری دارد؛ کما اینکه در قانون جدید، قانون‌گذار از مبنای پیشین خود، در خصوص مسئولیت پزشک عدول کرده است، و به مبنای تقصیر بازگشته است.

ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد، موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است؛ مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا اینکه قبل از معالجه، برائت گرفته باشد، و مرتکب تقصیری هم نشود، و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱ - در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل، برای وی ضمان وجود ندارد، هرچند برائت اخذ نکرده باشد.

بنابراین اصل بر آن است، که پزشک مسئول زیان‌هایی است که به بیمار تحمیل می‌شود است،

مگر اینکه عدم تقصیر وی اثبات گردد، یا برائت اخذ کرده باشد. نکته‌ای که قابل توجه است آن است که بر خلاف ماده ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که فرد پزشک می‌توانست با تحصیل برائت از بیمار یا ولی وی قبل از شروع به معالجه از تمامی ضمان‌های موجود برهد، و عهده دار هیچ خسارتی نشود؛ در قانون سال ۱۳۹۲، اخذ برائت دیگر دارای چنین آثاری نیست، صرفاً بار دلیل و یا اثبات را جابه‌جا می‌کند؛ در فرض مذکور این فرد بیمار است که مجبوراً باید تقصیر پزشک را اثبات کرده و او را مسئول و ضامن خسارات وارده بشناساند؛ در صورت عدم تحصیل برائت، پزشک می‌تواند با اثبات عدم تقصیر از خود رفع مسئولیت کند.

یکی دیگر از مواد قانونی که در زمینه مسئولیت پزشک قابل توجه است، بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیای یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.»

پزشکی در این قانون کلیه رشته‌های پزشکی از قبیل پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، علوم بهداشتی، پرستاری، مامایی، تغذیه، توان‌بخشی، بهداشت‌کاری دهان و دندان، کاردانی بهداشت خانواده، کاردانی مبارزه با بیماری‌ها و پیراپزشکی (علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی، تکنولوژی، رادیولوژی، ادیومتری، اپتومتری) می‌باشد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود باتوجه‌به عبارت، در این قانون که در ابتدای ماده فوق ذکر شده است، می‌توان دریافت که کلمه پزشک صرفاً در این قانون واجد دلالت و اطلاق عام است و قابلیت تسری به قوانین متعدد پزشکی و حرف وابسته را دارا نیست؛ استدلال دیگری نیز که می‌توان در این راستا بیان کرد، آن است که قانون‌گذار در ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سخن از اخذ برائت به میان آورده است؛ به طور معمول اخذ برائت توسط جراحان یعنی پزشک در معنای خاص کلمه صورت می‌گیرد، آن هم به علت ریسک بالایی که این قبیل فعالیت‌ها متحمل می‌شوند و اصولاً ضرورتی برای یک فرد رادیولوژیست وجود ندارد تا مبادرت به اخذ برائت از فرد بیمار بپردازد؛ از طرفی دیگر اگر واقعاً مراد قانون‌گذار از لفظ پزشک در معنای عام بوده است، بدیهی است که می‌توانستند همانند قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به اطلاق عام کلمه پزشک تصریح داشته باشند.

در راستای جمع‌بندی متن فوق، بدین شکل ذکر می‌کنیم:

مسئولیتی را که قانون‌گذار سابق قانون مجازات اسلامی برای شخص پزشک در نظر گرفته بودند، مسئولیتی محض بوده و در کمال ناباوری، شخص پزشک در مقابل می‌توانست با صرف تحصیل برائت از بیمار پیش از شروع به درمان، از تمامی ضمان‌ها برهد و عهده‌دار هیچ‌گونه خسارتی نشود؛ در قانون جدید، قانون‌گذار در خصوص مسئولیت پزشک، مبنای تقصیر را در نظر گرفته‌اند.

در ابتدای ماده فوق، قانون‌گذار هر نوع عمل جراحی یا طبی را متذکر شده است، ممکن است این سؤال مطرح شود، که آیا مراد قانون‌گذار از عمل طبی هر نوع حرف وابسته به پزشکی است؟ به عبارتی دیگر، قلمرویی که قانون‌گذار برای لفظ پزشک در مواد ۴۹۵ و ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی در نظر گرفته است، قلمرویی عام است؟

در این راستا ممکن است به قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۲۴/۷/۱۳۶۴

استناد شود که در ماده ۱۵ این قانون، قانون‌گذار قلمرویی عام را برای رشته پزشکی در نظر گرفته است، که

شامل حرف وابسته به پزشکی از قبیل پرستاری نیز خواهد شد.

ماده ۱۵ قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و

”

مسئولیتی را که قانون‌گذار سابق قانون مجازات اسلامی برای شخص پزشک در نظر گرفته بودند، مسئولیتی محض بوده و در کمال ناباوری، شخص پزشک در مقابل می‌توانست با صرف تحصیل برائت از بیمار پیش از شروع به درمان، از تمامی ضمان‌ها برهد و عهده‌دار هیچ‌گونه خسارتی نشود؛ در قانون جدید، قانون‌گذار در خصوص مسئولیت پزشک، مبنای تقصیر را در نظر گرفته‌اند.

“

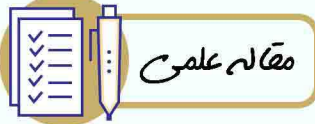
۶. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم، قم ۱۳۶۸.
۷. مرعشی، سید محمد حسین، (۱۳۷۹)، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، انتشارات میزان، ج ۲، تهران.
۸. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲)، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۴، تهران، انتشارات بهنشر.

دیگر دارای آن آثار گذشته نیست. در نهایت به این سؤال که «آیا قلمرویی که قانونگذار برای واژه پزشک در مواد قانونی در نظر گرفته‌اند، قلمرویی عام است؟ یا خیر؟» بدین صورت پاسخ داده شد که به نظر نمی‌رسد مراد قانونگذار، دلالت عام بوده باشد.

شایسته است متن را بدین صورت به اتمام برسانیم: تأمین مصالح اجتماعی همواره یکی از موضوعات مورد توجه احکام حکومتی بوده است؛ همان ضرورت اجتماعی اقتضا دارد، که شخص پزشک از همان ابتدای امر و استغنا از اخذ برائت ضمانی بر عهده نداشته باشد؛ چه بسا فرد پزشکی که گرچه حاذق است، به علت ترس از مسئولیت قانونی که ممکن است بعد از اتمام درمان گریبان گیر وی شود، از درمان بیمار سرباز زده و هیچ‌گونه ریسکی را متحمل نشود، همین امر باعث رکود پیشرفت علم پزشکی خواهد شد، در نتیجه همان کورسوی امید موجود در بیمار، نیست می‌شود.

فهرست منابع

۱. المحقق الاردبیلی، مجمع الفائده و برهان، جلد ۱۳، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲. بستمی، پیام؛ چهکندی نژاد، علی، بررسی تقصیرات و برائت پزشک در فقه و حقوق کیفری ایران، شماره ۳۰، ص ۳۹-۵۶، ۱۴۰۱.
۳. پورابراهیم، احمد، ضمان و مسئولیت پزشک از دیدگاه فقه‌های اسلامی و قوانین ایران، فصلنامه قضاوت، شماره ۱۰۷، ص ۸۳-۱۱۴، ۱۴۰۰.
۴. پورمحمد، اباس، مسئولیت مدنی و کیفری پزشک با نگاهی به قانون جدید مجازات اسلامی، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۴، ص ۲۹-۴۲، ۱۳۹۶.
۵. میرعلی، یحیی، ضمان پزشک در قانون مجازات، فصلنامه فقه، حقوق و علوم جزا، شماره ۶، ص ۳۰-۳۹، ۱۳۹۶.



تحولات حقوق کیفری در ایران باستان

شهاب عزیزی**کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان**

سخن خدا، او صلاحیت مطلق در کیفردهی داشت. داریوش در کتیبه نقش رستم می‌گوید: هر کس آزاری برساند مطابق آزاری که رسانده تنبیه می‌کنم و هرگز اتفاق نیفتاده است کسی که آزاری رسانده است تنبیه نشده باشد. باین حال شاه عموماً عمل قضاوت و انتخاب قضات را به یکی از دانشمندان سال خورده واگذار می‌کرد که داوران شاهی نامیده می‌شدند (مردان برگزیده‌ای در ایران که وظیفه داور، تفسیر قوانین نیاکانی و حل و فصل همه اختلافات تا پایان عمر بر عهده آنهاست مگر آنکه در داورى مرتکب خطا شده باشند). پس از اینها، محکمه عالی وجود داشت که متشکل از هفت قاضی بوده و در درجه پایین تر محکمه‌های محلی وجود داشت که در سرتاسر کشور برقرار بود. همچنین قضات سیار نیز در عهد هخامنشی مشاهده شده است. وضع قوانین با کاهنان بوده و دادرسی تا مدت زیادی در اختیار آنها بود. قضات سلطنتی (داوران شاهی) عموماً از اشراف پارسی انتخاب می‌شدند توسط شخص شاه یا به پیشنهاد او. آنها آزادی رأی محدود داشتند و تحت نظارت مستقیم شخص شاه قرار داشتند، در این راستا دبیران وظیفه داشتند که آرای قضات را مکتوب نزد شخص شاه ببرند.

جالب است بدانیم همان‌طور که شاهان هخامنشی خود را برگزیده از سوی اهورامزدا می‌دانستند و صلاحیت مطلق در کیفردهی داشتند؛ اما بسیار به حقوق بشر نیز احترام می‌گذاشتند، حتی خود شخص شاه حق نداشت کسی را تنها

در فرهنگ ایران باستان تا پیش از تأسیس دولت های ماد و هخامنشی، مفاهیم حقوقی به شکل ساده و ابتدایی با باورهای مذهبی پیوند بسیار نزدیک داشت، اما بعدها نظام قضایی و دادرسی، با پشتوانه‌ی حکومت‌های متمرکز، به‌صورت موضوعی عرفی ظهور کرد و باتوجه‌به نیاز، در طول اعصار، تحول چشمگیری یافت. بی شک حفظ نظم و امنیت عمومی و مدیریت قلمرو پهنای حکومت‌هایی چون هخامنشی و ساسانی که هر کدام چند قرن عمر کرده‌اند بدون وجود یک دستگاه قضایی منسجم ممکن نبوده است؛ بنابراین در این متن به تشریح نظام کیفری این دو حکومت با نگاهی تطبیقی خواهیم پرداخت. به سبب کمبود منابع از حکومت مادها گذر خواهیم کرد؛ اما خالی از لطف نیست که بدانیم علت به پادشاهی رسیدن دیاکو شهرت وی به دادگری بوده است و دلیل برقراری حکومت واحد در قلمرو ماد به‌خاطر قانون‌خواهی آن مردم بوده است. نحوه دادرسی دیاکو نیز چنین بود که شاکیان شکایات خود را کتباً تقدیم شخص شاه یا واسطه‌های او می‌کردند و دیاکو عین عریضه را به همراه رأی خود باز می‌گرداند. او در سرتاسر قلمرو خود خبرچین قرار داده بود و مجرمین را پس از احضار، بر حسب جرمی که مرتکب شده بودند کیفر می‌داد.

در عهد هخامنشیان اما به سبب وجود منابع بیشتر امکان بحث گسترده‌تری وجود دارد.

شاه، در رأس همه قضات قرار داشت، قاضی القضاات و نماینده خدا بر زمین بود و سخنش

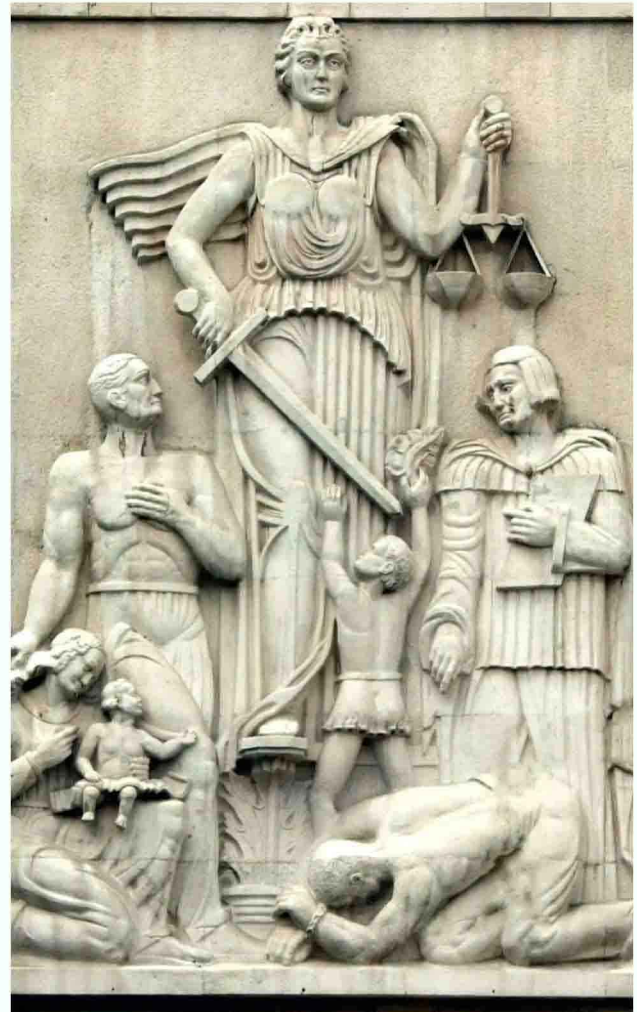
- سرپیچی و عدم اطاعت و تخلف از اجرای قوانین و دستورها و فرامین - جاسوسی و خیانت به شاه و کشور و خیانت نسبت به افراد - رشوه‌گیری - افشاکردن اسرار پادشاهان - جرائم عمومی از قبیل قتل، غارت و دزدی، راهزنی، ایراد ضرب و جرح و اعمال منافی عفت.

حتی دروغ نیز یکی از گناهان بزرگ بوده و داریوش کبیر مجازات اعدام را برای دروغگو تجویز کرده است. وی در ستون چهارم کتیبه بزرگ بیستون در بند چهارم می‌گوید: ای آنکه پس از این شاه خواهی بود با تمام قوا از دروغ پرهیز، اگر فکر کنی چه کنم مملکت من سالم بماند دروغگو را نابود کن.

مجازات در این دوره مانند سایر ملل قدیم سخت و شدید و گاهی حتی بی‌ارتباط با بزه بوده است؛ اما در همان زمان نیز سیستم جزایی به اصولی پایبند بود، مثلاً اگر کسی در مرتبه اول مرتکب گناهی می‌شد که مجازاتش اعدام بود در صورتی که پیشینه کیفری نداشت اعدام نمی‌گشت و به مجازات خفیف‌تری محکوم می‌شد و اگر در مرحله اول گناه کوچک‌تری مرتکب شده بود مورد عفو واقع می‌شد. انواع مجازات عبارت‌اند از: تبعید - به دار آویختن - کور کردن - گوش و بینی بریدن - چهارمیخ کردن - شلاق‌زدن و مجازات‌ها ترذیلی.

به نظر نگارنده، این که بزرگ‌ترها در کوچکی حتی به شوخی به ما می‌گفتند (اگر بی‌نظمی کنی گوشت را می‌برم)، به دلیل سابقه تاریخی این مجازات بوده که در ناخودآگاه ذهن ایرانیان باقی‌مانده. اما در همان زمان کیفر گوش بریدن باعث می‌شد که شخص گناهکار از قیافه طبیعی خود خارج شود و این باعث می‌شد که همه بدانند او خطاکار است و این شخص در جامعه به درجات عالیه نمی‌رسید.

پرداختن به مجازات ترذیلی نیز خالی از لطف نیست، اردشیر دوم نظامی‌ای به اسم ارباس را که از میدان جنگ فرار کرده بود و مجازات قانونی‌اش مرگ بود بخشید؛ زیرا که تعبیرش این بود که



به‌خاطر ارتکاب یک گناه کوچک فرمان کشتن دهد. در نظام جزایی هخامنشی همیشه به خدمات شخص گناهکار دقت می‌کردند و اگر خدمات شخص بیشتر از گناهانش بود او را می‌بخشیدند (خدمات از عوامل مخففه جرم بود). حال به شرح جرائم و مجازات‌ها در عصر هخامنشی می‌پردازیم.

جرائم در عهد باستان در ذیل این سه دسته قرار داشتند: (اقدام علیه دین - اقدام علیه پادشاه و خانواده او - اقدام فرد علیه فرد). با در نظر گرفتن این سه دسته و بررسی اسناد و متون تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که در آن دوره عمده جرائم به شرح زیر بوده است:

سوءقصد - توطئه بر علیه تاج‌وتخت - یاغیگری

برای اثبات پاکی) استفاده می‌شد. همچنین اطفال تا سنین هشت‌سالگی مسئولیت قضایی نداشتند و پس از آن تابع تشریفات بزرگسالان بودند البته تا شانزده‌سالگی مجازات آنها خفیف تر بوده است. (در نظام کیفری امروزی ایران نیز صغار {پسر زیر ۱۵ سال و دختر زیر ۹ سال} مسئولیت کیفری ندارند). بدون وجود دلایل و ثبوت آن حکم کیفر صادر نمی‌شد. خدمات اشخاص به شاه و کشور در جریان دادرسی موردنظر بوده است. برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و عملی شدن دادرسی قبل تر بزه‌کار را دستگیر می‌کردند؛ اما کیفردهی آن به موجب حکم نهایی قاضی بود.

با تمام مسائلی که شرح داده شد، باید بدانیم که اولین هدف نظام جزایی در عصر هخامنشی حفظ شاه و دومین هدف حفظ حکومت و سومین هدف حفظ نظم و امنیت عمومی بوده است.

ساسانیان

با عنایت به اینکه پیشرفت فرهنگی و اجتماعی ایران باستان مرهون نهادینه شدن نظام قضایی بود، پادشاهان سلسله ساسانی در فرایند کشورداری حکومتی را پایه‌ریزی کردند که از لحاظ ساختار اداری و قضایی پیچیده‌تر و دقیق‌تر از دولت‌های قبل بود؛ به‌طوری‌که اردشیر بابکان، بنیان‌گذار این سلسله، در تشکیلات اداری و قضایی تحول مهمی ایجاد کرد و با پیوند دین و حکومت، در ایران وحدت ملی به وجود آورد. در این دوره هر طبقه علاوه بر قوانین عمومی، مقررات قضایی خاص خود را داشت که فقط در مورد اعضای همان طبقه اجرا می‌شد؛ بنابراین، روزگار حاکمیت سلسله ساسانیان، از ادوار مهم قضاوت و اجرای اصول دادرسی در ایران باستان به شمار می‌رود. مبانی حقوقی و اصول قضایی عصر ساسانیان از کتاب اوستا، تفسیرهایش و مجموعه فتوای علمای زرتشتی گرفته شده بود. علاوه بر کتاب اوستا یکی دیگر از منابع بسیار مهم ماتیکن هزاردستان بود. این مجموعه گزارش هزار فتوای قضایی بود که اهم آن مسائل

قصده ارباس خیانت به شاه و کشور نبوده و صرفاً از ترس این کار را کرده. اما حکم داد که ارباس زن فاحشه عربانی را بر دوش خود بگذارد و از صبح تا غروب در میدان‌ها و معابر عمومی گردش دهد. (مجازات تردیلی برای رسوائی مجرم در جامعه اجرا می‌شد که تا امروز نیز ما در خیابان این نوع کیفر را با کیفیات گوناگون مشاهده می‌کنیم).

شدیدترین جرم خیانت به شاه و سوء قصد در قالب تعرض به جسم او بود که مجازاتش مرگ بود. افشای اسرار شخصی شاه مجازاتش اعدام بود. در کل دوره هخامنشیان به‌ندرت مجازات زندان مشاهده می‌شود شاید به سبب اینکه هزینه ساخت زندان و نگهداری زندانی و تأمین خوراک او و پرداخت هزینه به زندانبان برای حکومت مرکزی مقدور نبوده است به همین سبب مجازات دزدیدن حتی یک گوسفند مرگ بوده.

مجازات مصادره اموال بسیار شایع بود و افرادی که اموال خود را از قبل حکومت به دست آورده بودند و سپس حق ناشناسی می‌کردند مصادره می‌شد. یاغیان نیز به‌شدت کیفر می‌دیدند و گوش و بینی و زبان آنها را می‌بریدند و سپس در ملاء عام اعدام می‌کردند. در جریان اعدام جارچیان جرم فرد بزه‌کار را فریاد می‌زدند تا مردم متوجه علت اعدام بشوند و عبرت بگیرند.

کندن چشم و کور کردن یکی از وحشتناک‌ترین مجازات‌ها بود که به طرق مختلف مثل فرو کردن خنجر در چشم و یا ریختن روغن داغ در چشم انجام می‌شد. حال که به جرائم و مجازات اشراف پیدا کردیم، گریزی به آیین دادرسی کیفری خواهیم زد. در عصر هخامنشی گروهی به نام سخنگویان قانون وجود داشتند که مردم در کارهای قضایی با آنها مشورت می‌کردند و راهنمایی می‌گرفتند. اگر کسی توسط شاه یا قضات شاهی احضار می‌شد حضورش الزامی بود نه اختیاری و آن‌هایی که سرپیچی می‌کردند به شدت کیفر داده می‌شدند. در رسیدگی به جرائم از سوگند و آزمایش ایزدی (مثل گذشتن از آتش

شناخت هویت بزهکاران بر عهده مسئول انتظامات بود. هنگامی که شکایت نزد قاضی می آمد، قاضی دقیقاً به کیفیت دستگیری متهم و زمان ارتکاب جرم رسیدگی می کرد و اگر اختلافی در این زمینه مشاهده می شد، علت آن را از مسئول انتظامات می پرسید.

دادگاه

در زمان ساسانیان دو نوع دادگاه وجود داشت: دادگاه اختصاصی (شرع) و دادگاه عمومی (عرف). دادگاه اختصاصی خود دو نوع بود:

الف) دادگاه دینی: این دادگاه صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم علیه دین را بر عهده داشت. درواقع، رسیدگی به تمام جرمهای شرعی در صلاحیت دادگاه دینی بود. علاوه بر این، رسیدگی به کلیه اختلافاتی که صرفاً مدنی بود و هیچ گونه کیفری نداشت و همین طور دعاوی مربوط به اموال آتشکده ها، ازدواج، طلاق، فرزندخواندگی،

جهیزیه زن و مسائل مربوط به ارث و وصیت بر عهده این دادگاه بود. اداره دادگاههای دینی را در شهرها «هیربدان» بر عهده داشتند و ریاست کل آنها با موبدان موبد بود.

ب) دادگاه نظامی: کار این دادگاه رسیدگی به امور حقوقی و جزائی لشکریان بود. دادگاه نظامی قاضی ویژه ای به نام «سپه داور» داشت که به دعاوی مربوط به لشکریان و تخلفات آنان رسیدگی می کرد.

همچنین، دادگاه عمومی خود دو نوع بودند:

رسیدگی به اختلافات ملکی، خانوادگی، ارث، معاملات و ازدواج را در برمی گرفت. مجموعه حقوقی دیگری به نام کتاب دستوران نیز وجود داشت که متن سریانی آن در دسترس است.

این کتاب نظرات مشاوران قضایی برای حل مسائل معضل و مشکوک قضایی را شامل می شد.

در عهد ساسانی هیچ امری قانونی قلمداد نمی

شد مگر اینکه به تأیید و گواهی یکی از روحانیان می رسید. ثبت وقایع چهارگانه یعنی تولد، فوت، ازدواج و طلاق توسط این قشر انجام می شد. با علم به این مقدمه، با نگاهی ریزتر به تشکیلات قضایی ساسانی می پردازیم.

شاه: در این دوره نیز مانند عهد هخامنشی، شاه در رأس قضات قرار داشت و قوه قضاییه به او اختصاص داشت.

اندرزگر: هنگامی که قاضی دادگاه به مسئله یا موضوع دشواری برمی خورد که نمی توانست درمورد آن حکم صادر کند، با بهره گیری از

گیری از دانش اندرزگر، شخصی که از نظر دانش و آگاهی سرآمد روحانیون قاضی بود، ابهامات و دشواری های آن را برطرف می کند.

گواهان: قضاتی که بر احکام صادرشده نظارت می کردند. آنان بر چگونگی قضاوت و شیوه دادرسی نظارت کامل داشتند.

یارمندان: مأمور جلب متهمانی بودند که پس از فراخوانی، در دادگاه حاضر نمی شدند. اینان نگهبانان نظم جلسه های دادرسی در دادگاه بودند.

مسئول انتظامات: کشف جرم، دستگیری مجرم و

” رسیدگی به تمام جرمهای شرعی در صلاحیت دادگاه دینی بود. علاوه بر این، رسیدگی به کلیه اختلافاتی که صرفاً مدنی بود و هیچ گونه کیفری نداشت و همین طور دعاوی مربوط به اموال آتشکده ها، ازدواج، طلاق، فرزندخواندگی، جهیزیه زن و مسائل مربوط به ارث و وصیت بر عهده این دادگاه بود. اداره دادگاههای دینی را در شهرها «هیربدان» بر عهده داشتند.

“

محکوم را با آن می‌کندند. وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها شکنجه‌های معروف به «نه مرگ» بود که جلاد به ترتیب انگشتان دست، بعد پا، بعد دست راست را تا میچ و دست چپ را تا میچ و... را قطع می‌کرد.

تازیانه نیز به سبب پیمان‌شکنی، لواط، حیوان‌آزاری و... صورت می‌گرفت و اکثر اوقات قابل‌خرید نقدی بود و گاه تازیانه و مجازات نقدی همراه هم اعمال می‌شد.

و اما در مورد تبعید، در تاریخ ایران به روایت چین باستان آمده است که مردانی که با زنان اشراف رابطه نامشروع داشتند به مکان‌های دوردست تبعید می‌شدند. مواردی دیده شده که خیانت به سلطنت منجر به تبعید در مکانی بی‌آب و علف و نهایتاً مرگ در آنجا شده است.

منابع کتب

- احمدی اشرف - قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان
- بابا احمدی محمد حسن - جایگاه حقوق جزا در ایران باستان
- کریستن سن ارتور - ایران در زمان ساسانیان -

مقاله

- نساجی زواره اسماعیل - نظام قضایی و ساختار و تشکیلاتی آن در عصر ساسانیان

الف: دادگاه بخش (شهر): در هر شهر کوچک یک دادگاه عمومی وجود داشت که به دعاوی عموم مردم آن شهر رسیدگی و در مورد پرونده متهمان حکم صادر می‌کرد.

ب) دادگاه شهرستان (مرکز): این نوع دادگاه در شهرهای بزرگ یا در مرکز ولایت فعالیت داشت و علاوه بر رسیدگی به دعاوی و جرائم همان محل، بر دادگاه‌های بخش هم نظارت و احکام صادر شده از سوی آنها را بررسی می‌کرد. اگر پرونده‌ای در دادگاه بخش به نتیجه نمی‌رسید، در این دادگاه داوری می‌شد.

جرائم در عهد ساسانی را به چند دسته تقسیم می‌کنیم و مثال‌هایی از آنان را بررسی می‌کنیم:

- **جرائم علیه اشخاص:** راهزنی، مستی، احتکار، سوءقصد به جان شاه، شورش و یاغی‌گری، حمل سلاح و سرقت مسلحانه، اتهام ناروا، ورود غیرقانونی، خیانت به سلطنت، افترازدن به روحانیان، فقیر ماندن از سر تنبلی و عدم تشکیل خانواده و...

- **جرائم علیه اموال:** سرقت، غارت (به زور گرفتن آذوقه برای حیوانات از کسی) و...

- جرائم بر حسب وظیفه: جرایم و تخلفات قضات، موبدان، دبیر مالیاتی و گریز از جنگ و...

- جرائم علیه طبیعت و حیوانات: آلودن آب‌وخاک، آسیب‌رساندن به طبیعت، آسیب رساندن و کشتن حیوانات و...

حال که به انواع جرائم علم پیدا کردیم به بررسی مجازات‌ها می‌پردازیم: (اعدام، قطع و نقص عضو، حبس و غل‌وزنجیر، تازیانه، تبعید، جزای نقدی)

اعدام به اشکال گوناگون انجام می‌شد از جمله: به‌صورت سنگسار کردن، در پای پیل انداختن و شکنجه موش گرسنه و محبوس که یکی از وحشیانه‌ترین اشکال شکنجه بوده و انسان را به صورت دست‌وپا بسته و بی‌دفاع در چاله‌ای مرطوب رها می‌کردند که توسط موش‌ها ذره‌ذره خورده شود. از جمله وسایلی که برای شکنجه بسیار به کار می‌رفت، شانه آهنین بود که گوشت تن



سودای عدالت؛ طنابی دور گردن

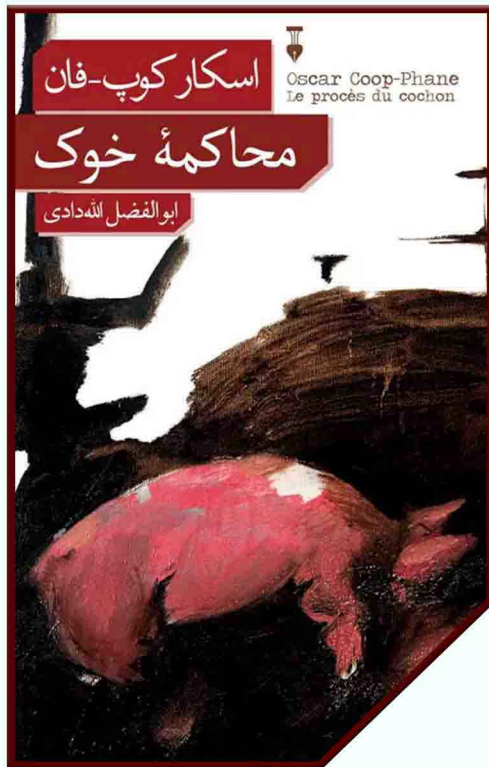
مهتا موحدی نیا

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



وحشت بکاریم تا از اندیشه شیریرانه خود منصرف گردند؟ ولو آنکه این مرعوبین، حیواناتی باشند که درندگی در طبیعتشان ریشه دوانده است؟ اسکار کوپ - فان نویسنده جوان فرانسوی در داستانی ۱۰۰ صفحه‌ای، راوی واقعه‌ای هولناک می‌شود؛ محاکمه خوک‌ها! این داستان که بنا بر قول مترجم (ابوالفضل الله

هدف از اجرای مجازات چیست؟ آیا در اجرای مجازات همین بس است که جانی را به همان میزان که مرتکب گناه شده است، کیفر دهیم و فریاد سر دهیم که مجریان عدالت هستیم؟ ولو آنکه خاطی، حیوانی درنده باشد که درکی از عمل خوب یا بد ندارد؟ در اجرای مجازات همین بس است که در دل بزهکاران احتمالی، بذر رعب و



دادی) روایتی کافکایی از بی عدالتی داعیه داران عدالت است و جنبه سوررئالیستی دارد، به ترسیم چهره دادرسی اروپایی در قرون وسطی می پردازد، روزهای تاریکی که حیوانات را همچون انسان ها دستگیر می کردند، دست و پاهایشان را به غل و زنجیر می بستند و به محاکمه فرامی خواندند!

آنچه در متن کتاب جالب توجه است، عدم تعلق متن به زمانی خاص است؛ با آنکه نویسنده سعی داشته است رویدادی در گذشته را نقل کند، توانسته است ماهرانه بی زمانی داستان را به تصویر بکشد؛ چنان که با خواندن داستان، تصور نمی کنیم که در آن زمان زندگی می کنیم و این نوعی زیرکی نویسنده است تا خواننده را متوجه کند که این داستان محدود و منحصر به قرون گذشته نیست.

داستان از روزی شروع می شود که مادری، نوزاد سه ماهه خود را در حالی که دیگر جانی در بدنش نیست، محکم در آغوش می گیرد و آن چنان که هنگام مرگ عربده می کشند، فریاد می زند و کمی

آن طرف تر خوک با دهانی پر از خون کنار درخت دراز کشیده است، نیروهای مردمی، خوک را دستگیر می کنند و تحویل حافظان نظم می دهند. قاتل زندانی می شود، با وکیل مدافعش در برابر اعضای هیئت منصفه، حضار، دادستان و قاضی قرار می گیرد و به قتل نوزاد اعتراف می کند!

در صفحات آخر کتاب، مأمور شکنجه در حالی که دیگران برایش هورا می کشند، با خود فکر می کند: «ما تجسم عدالت و درستی هستیم، قطعه ای ضروری برای چرخ دنده، محوری که بدون آن تیغه گیوتین یحتمل در خلأ فروود خواهد آمد و هوا و دود را خواهد برید»

کوپ - فان با به کار بردن چنین عباراتی نشان می دهد که تنها به دنبال روایت دادرسی مضحک قرون وسطی نبوده و سعی کرده است به نقد سیستم های انسانی ای بپردازد که داعیه دار عدالت هستند، اما بزرگ ترین بی عدالتی ها را رقم می زنند؛ همانانی که فریاد عدالت سر می دهند؛ اما فی الواقع ریشه های بی جان عدالت را از خاک بیرون می کشند تا دیگر فرصت رشد پیدا نکند.





معرفی پادکست

زن ناشناس

اپیزود یازده



**REPORT
A CRIME**
CRIMINAL PODCAST

زن ناشناس

زن نا

زن ناشناس

زن ناشناس

زن ناشناس

کاوش در طبقه ۲۸

معرفی پادکست گزارش جرم

ستایش بخشعلی پور

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



زن ناشناس

زن ناشناس

دوستانداران سینما نیز از این اپیزود لذت خواهند برد.

اپیزود ۱۱؛ زن ناشناس

روایت زنی ناشناس است که با همراهی وارد هتل می‌شود، هتلی که از لحاظ امنیت و اطلاعات زبازد است. اما با وجود چنین امنیتی، اطلاعات کذب زن و همراهش پذیرفته می‌شود و رزرو اتاق

پادکست گزارش جرم از سری پادکست‌های جنایی است که در هر اپیزود به یکی از معروف ترین پرونده‌های مرموز و جنایی می‌پردازد.

چنانچه علاقه‌مند به سری پادکست‌های جنایی هستید گوش‌هایتان را از شنیدنش دریغ نکنید.

این اپیزود به گونه‌ای روایت شده است که انگار یک فیلم در پرده ذهن در حال اکران است، پس

به راحتی صورت می گیرد.

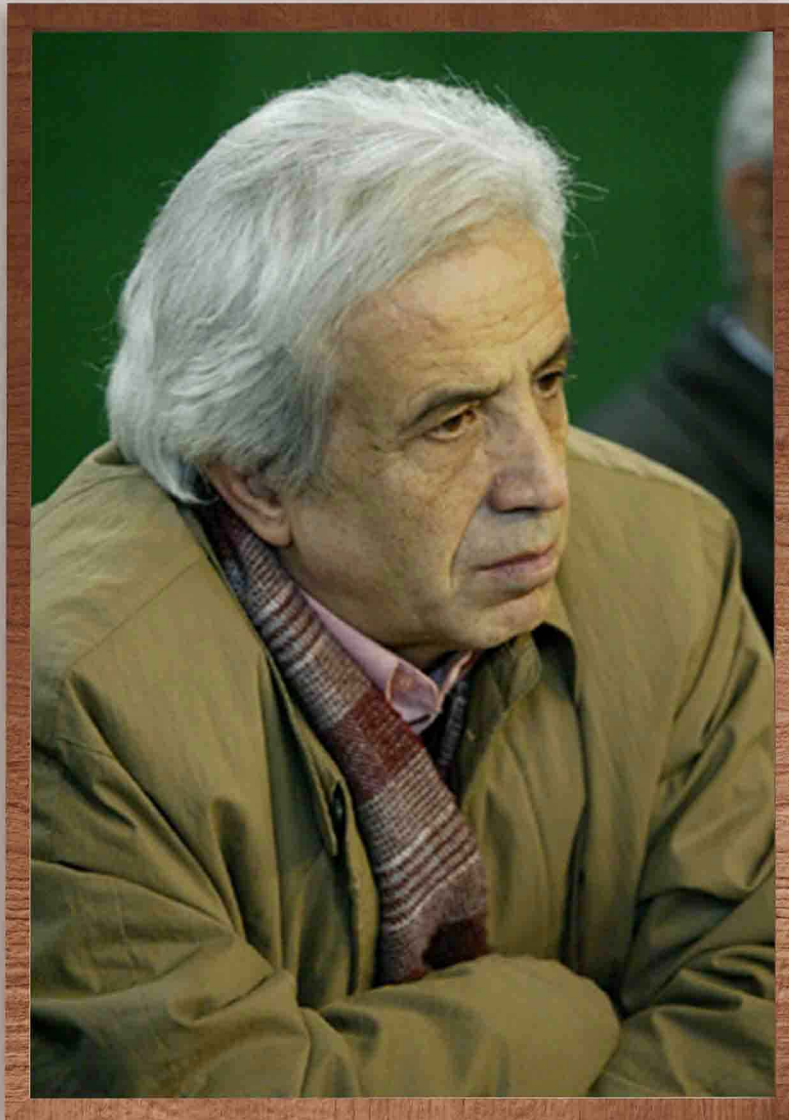
باگذشت چند روز، با بررسی های سطحی کارکنان متوجه اطلاعات اشتباه وی می شوند و پیگیری های لازم را سر می گیرند، در این حین با مواردی مواجه می شوند که شک آنان را به زن افزایش داده و سبب حساسیت بیشتر آنان نسبت به موضوع می شود؛ از جمله شنیدن صدای شلیک از اتاق یا جسد زنی همراه با اسلحه، تنها در اتاق ... و

(تنها در اتاق) چالشی ترین بخش روایت است که سؤالات گوناگونی را به خود اختصاص می دهد که ذهن شنونده را جهت می دهد؛ آیا زن خودکشی کرده است؟ یا به قتل رسیده است؟

همراهش کجاست؟ آیا همراهش او را به قتل رسانده؟ اگر همراهش او را به قتل رسانده پس چطور فرار کرده؟ و هزاران سؤال کشف نشده دیگر.

شاید از این دست پادکست ها را کم شنیده باشید یا مشابه آن را در کتابی خوانده و یا در فیلمی دیده باشید؛ اما آنچه این پادکست را از سایرین متمایز کرده بیان ملموس جزئیات است برای مثال اشاره می کند به مارک اسلحه ای که در دست زن بود، (برونی ۹ میلیمتری) اسلحه ای که پس از شلیک فرد را چندین متر پرت خواهد کرد و یا جزئی نگری کارآگاه در مورد همراه زن که اگر ظن بر قاتل بودن وی است چگونه فرار کرده است؟ از پنجره طبقه اش؟ یعنی از پنجره طبقه بیست و هشتم؟

با وجود تمامی اطلاعات زیادی که به صورت جزئی بررسی می شوند هنوز نیز این پرونده باز است و تا به امروز کاوش ها ادامه دارد...



نور حقوق جزا و جرم شناسی

معصومه پور محمد حسین
کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



کهن و دیرینه در دنیای حقوق است که ریشه های آن تازه و جوان نیست؛ بلکه قدمتی طولانی داشته و از دیرباز مورد بحث اساتید بوده و هست. اگر بخواهیم به فلسفه وجودی حقوق جزا و جرم شناسی و پیش کسوت بودن آن نسبت به حقوق اداری و حقوق عمومی پردازیم بدون شک به مواردی همچون حفظ نظم و امنیت اجتماعی،

دنیای علم حقوق دنیایی وسیع و ژرف است که به نحوی در همه ابعاد جامعه نقش دارد و خودنمایی می کند. به عبارتی بهتر، جهان شمول بودن حقوق در طول ادوار تاریخ و از زمانی که جوامع دانستند برای بقا و اداره هرچه بهتر جامعه نیازمند قانون اند، به وضوح قابل مشاهده است. حقوق جزا و جرم شناسی یکی از آن شاخه های



لیسانس روان‌شناسی شرکت کرد و این دوره را هم با موفقیت به پایان رساند.

وی در سال ۱۳۴۸ پس از طی دوره کارآموزی قضایی به استخدام دادگستری درآمد. اما یک سال بعد به میل خود از خدمت دادگستری کناره‌گیری کرد و برای تحصیل به فرانسه رفت. دکتر نوربها در دانشگاه مون پلیه فرانسه دوره فوق لیسانس (D.E.A) در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی را گذراند و بعد از آن در دوره دکترای حقوق شرکت کرد و به طور همزمان در مرکز درمانی مجرمین پاریس نیز دوره کارآموزی خود را سپری میکرد.

وی سرانجام با ارائه پایان‌نامه‌ای مرتبط با همین حوزه و با عنوان روان‌درمانی مجرمین و تحقیق در زمینه علل تحولات زندان‌ها از مراکز تنبیه به مراکز درمانی موفق به دریافت دکترای حقوق

اجرای عدالت و انصاف، بازدارندگی، اصلاح و بازپروری افراد و در نهایت حمایت از حقوق بشر خواهیم رسید. حال در این وادی کهن که در طول تاریخ اساتید بسیاری آمده و رفته‌اند، بد نیست به بزرگ‌مردی که با تحقیقات و پژوهش‌های خود تأثیرات قابل‌توجهی بر این حوزه گذاشت اشاره کنیم؛ استادی که با علم و آگاهی‌اش نوری بر دنیای جزا و جرم‌شناسی تابید؛ دکتر رضا نوربها.

دکتر رضا نوربها در تهران به دنیا آمد و دوره ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان‌های تهران گذراند. در سال ۱۳۴۰ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۴ موفق به اخذ لیسانس قضایی شد. دکتر بر اساس علاقه شخصی که به روان‌شناسی داشت در سال ۱۳۴۵ در آزمون فوق

جزا شد.

در بزرگداشتی که به افتخار دکتر نوربها در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد همسر ایشان دکتر را این گونه توصیف کردند "دکتر نوربها فردی باهوش و پر از استعداد بود. وی در ستایش دکتر افزود: دکتر نوربها وقتی آسوده خاطر شد و از این دنیا رفت که احساس کرد خانواده اش دیگر کمبودی از بعد مادی ندارند. "همین چند جمله کافی است تا بتوان دریافت که استاد با وجود مشغله های بسیار در دنیای حقوق و درگیری های شغلی هرگز از کانون گرم خانواده فاصله نگرفتند و همیشه دغدغه اصلی شان خانواده بوده است. در ادامه این مراسم دکتر گودرز افتخار جهرمی در باب شخصیت دکتر نوربها وی را فردی منظم خواند و گفت "درعین حال که بسیار درگیر کار وکالت بودند؛ اما همیشه در کلاس های خود به صورت منظم حاضر بود."

همچنین عضو سابق شورای نگهبان افزود که دکتر نوربها فردی آزادی منش و آزادی خواه و ایران دوست بود و از خودنمایی و رسانه ای شدن به دور بود و به همین دلیل سال ها حضور در رادیو و تلویزیون را رد می کردند.

و به راستی که با وجود چنین ویژگی هایی استفاده لقب استاد برای ایشان بسیار شایسته و به جاست.

دکتر نوربها در سال ۱۳۸۸ از دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی بازنشسته شدند و همچنین در مراسمی از خدمات ارزشمند ایشان تجلیل به عمل آمد. با کمال تأسف در صبح روز شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۸۹ دکتر رضا نوربها به دلیل سکته درگذشت و دنیای حقوق و دوستداران حقوق را از نور علم و دانش خود محروم کرد.

در ادامه به گوشه ای از فعالیت های ارزشمند و آثار و تألیفات دکتر نوربها خواهیم پرداخت:

همان طور که از گفته ها هم پیداست استاد فردی ایران دوست بودند و به همین دلیل پس از پایان تحصیلات در فرانسه، به ایران بازگشت و در کنار کار وکالت به عضویت هیئت علمی دانشکده

حقوق ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) درآمد.

همچنین استاد نوربها به تدریس حقوق جزای عمومی، جرم شناسی و فلسفه حقوق جزا هم مشغول بودند. علاوه بر آن عضو کمیته برنامه ریزی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیئت علمی کمیته این دانشکده نیز بود.

عمده کتب و مقالات استاد در زمینه حقوق جزا و جرم شناسی بوده، که برخی از آنها به شرح زیر است:

• زمینه حقوق جزای عمومی: از منابع اصلی در آموزش حقوق جزای عمومی در دانشگاه های ایران است که به بررسی مبانی و اصول حقوق جزا می پردازد.

• زمینه جرم شناسی: در این کتاب به تحلیل و بررسی علل و عوامل ارتکاب جرم و راهکارهای پیشگیری مقابله با آن پرداخته می شود.

• سیاست جنایی سرگردان (مجله تحقیقات حقوقی ۱۳۷۸، شماره ۲۵ و ۲۶)

• تعدیل شدت مجازات (تخفیف کیفر)، (مجله تحقیقات حقوقی سال ۷۷ شماره ۲۳ و ۲۴)

• شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، مجله کانون وکلا سال ۶۸، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹)

دکتر رضا نوربها با تأثیرات بسیاری که بر حقوق ایران گذاشت برای همیشه در ادوار طولانی در یاد و خاطره همه دانشجویان حقوق زنده و جاوید باقی خواهد ماند. وظیفه ما دانشجویان این است که تلاش کنیم از اندوخته ای که ایشان برایمان به جا گذاشته در یادگیری حقوق به خوبی بهره برده و نام ایشان و بزرگان دیگر این وادی را زنده نگه داریم و برای پیشبرد اهداف عدالت خواهانه از ایشان بهره جوییم.



راه‌های ارتباطی با انجمن علمی حقوق
دانشگاه گیلان

پست الکترونیکی: 
dadnamehguilan@gmail.com

صفحه اینستاگرام: 
[Guilan_university_law](https://www.instagram.com/Guilan_university_law)